

بررسی جامعه‌شناختی نقش روحانیت در انقلاب مشروطه

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۰۹

کد مقاله: ۲۴۰۵۳

علی بیرقی فرد^{۱*}، فاطمه کارگر^۲، صدیقه سالاری^۳

چکیده

بیش از دو هزار سال بود که استبداد بر جامعه ایران سایه افکنده بود؛ شاه خود را مالک جان، مال و ناموس مردم می‌دانست؛ حرف او که شخص اول مملکت بود قانون محسوب می‌شد و تمام افرادی که در محدوده حکومتش می‌زیستند باید بی‌چون و چرا دستوراتش را می‌پذیرفتند و حق نداشتند در اجرای فرامین شاهنشاهی سنگ‌اندازی و عدم تبعیت را پیش بگیرند. در شرایطی که این خفقان سال‌ها بر سرتاسر جامعه ایران حاکم بود، در عصر قاجاری تحت تأثیر افکار استبدادستیزی روحانیون، تحصیل کرده‌ها و روشنفکران، جنبشی صورت گرفت که زمینه را برای تبدیل قدرت شاه از مطلقه به مشروطه فراهم ساخت. در پیروزی این جنبش، مراجع عظام و روحانیت آگاه نقش بسزایی داشتند؛ اما با دخالت‌های بیگانگان و عمال داخلی وابسته به آنان، فرهنگ کهن استبدادی و عدم انسجام میان روحانیون، این جنبش به اهداف عالی خود نرسید، خیلی زود روحانیت، حمایت خود را از آن قطع نمود و چالشی در استمداد از آن در میان روحانیون هم در داخل و هم در خارج از کشور بخصوص نجف اشرف که در آن زمان مرکز نفوذ مراجع عظام محسوب می‌شد پدیدار گشت. در این مقاله ضمن پرداختن به اوضاع جامعه ایران در آستانه انقلاب مشروطه، تلاش می‌شود به نقش پررنگ علمای دین در استبدادستیزی، برقراری عدل و مساوات اسلامی، بیداری اسلامی، در جامعه ایران عصر قاجار پرداخته شود. در این میان، چالشی را که میان روحانیون ایجاد شد؛ در حد توان علمی خود از نگاه جامعه‌شناختی بررسی می‌کنیم هرچند که پرداختن به این موضوع به مطالعات گسترده نیاز است و در این نوشتار مجالی نیست، اما هدف ما سوق دادن نگاه‌های متخصصان این رشته به این مهم است. این تحقیق از نوع تحقیقات نظری است؛ که روش گردآوری اطلاعات در آن به صورت کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق، فیش‌برداری از منابع اسنادی دست اول و دست دوم است.

واژگان کلیدی: استبداد، مشروطه، مشروعه، ساخت اجتماعی، تخیل جامعه‌شناختی، تحلیل عنصری

۱- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول) Fard1097A@mihanmail.ir

۲- کارشناس ارشد علوم اقتصادی

۳- کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

بدون شک ایران دارای تاریخی چند هزارساله است؛ اما عموم مورخان تا دو قرن پیش شناخت و اطلاع درستی از سلسله‌های حکومتی در ایران باستان نداشتند. توجه و علاقه مورخان ایرانی و غیرایرانی در قالب تحقیقات مفصل و گسترده‌ای درباره تاریخ ایران باستان از دویست سال پیش به‌طور چشمگیری افزایش یافت. از این توجه، شناخت و آگاهی‌های تازه و مفیدی درباره جامعه و حکومت در ایران، بعد از خواندن لوح‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی بر آثار و بقایای تمدن عظیم ایرانی در جاهای مختلف این سرزمین کهن بدست آمد که به نوبه خود، نقش بسزایی در معرفی و شناساندن فرهنگ، هنر، آیین، مذهب و زندگی اجتماعی ایرانیان به جهانیان را داشت.

لاجرم ابتدا باید از مادها شروع کنیم؛ چرا که براساس شواهد تاریخی موجود، این قوم ایرانی که در دره‌های زاگرس و کردستان امروزی می‌زیستند، با کنار گذاشتن اختلافات داخلی و غلبه بر همسایگانی که گاه‌ها بر ایران می‌تاختند، توانستند نخستین دولت و حکومت در سده هشتم پیش از میلاد در ایران بوجود آورند.

«مادها که چون دیگر ایرانیان با غرور تمام خود را آریائی می‌خواندند، در دره‌های زاگرس و کردستان امروزی میهن گزیدند و با بومیان و آشوریان Assyrians - که از بین النهرین بر ایران می‌تاختند - بزدو خورد پرداختند. آنان اندک اندک بر سرزمینهای همسایه دست انداختند و دوگانگیها و ستیزه‌های داخلی را کنار گذاشتند و توانستند در آغاز سده هشتم پیش از میلاد پادشاهی ماد را پدید آورند که رفته رفته بزرگتر و نیرومندتر شد.» (شهبازی، ۱۳۴۹: ۲۲۰)

«مادها قومی بودند آریایی نژاد که در آغاز سده هفتم پایان قرن هشتم قبل از میلاد دولت ماد را تشکیل دادند.» (قدیانی، ۱۳۸۴: ۳۴۰)

در شرایطی مادها توانستند حکومت تشکیل دهند که مشکلات زیادی داشتند و در درون دچار اختلاف بودند؛ هر از چند گاهی آشوریان به آنهاورش می‌بردند. دیاکو کدخدایی از دهکده‌ها که به سبب عدالتخواهی مورد توجه عموم مردم بود و مردم برای رفع اختلافات خود به او رجوع می‌کردند. از آنجایی که شاید بتوان گفت دیاکو رویای پادشاهی را در سر می‌پروراند «پس از چندی به این بهانه که نمی‌تواند به تمام کارهای مردم برسد از کارش کناره‌گیری کرد و بر اثر این کناره‌گیری دزدی و راهزنی و چپاول در میان مردم گسترش یافت و سپس مردم گرد آمدند و گفتند شخصی را باید بر خود پادشاه کنیم تا امنیت و آسایش ما را تامین کند و خود به راحتی به کارهایمان بپردازیم و پس از آن مردم در صدد انتخاب شخصی برآمدند و دیاکو را به سال ۷۰۸ ق.م. به پادشاهی خود برگزیدند.» (همان: ۳۵۷) دیاکو توانست مادها را متحد کند و قدرتی ایجاد کند که دیگر آشوری‌ها نمی‌توانستند به آنها حمله ور شوند. «دیوکس به روایت هرودوت نخستین پادشاه ماد است که با متحد کردن قبایل شش گانه عمده ماد که ... مدت پنجاه و سه سال به عنوان پادشاه بر مادها حکومت کرد» (همان: ۳۶۴). با این اوصاف دیاکو وقتی به تخت شاهی نشست توانست دولت بزرگی را تشکیل دهد و مردم ماد را فرمانبردار خویش بنماید و بر آنان سلطه بلامنازع و مطلق که از ویژگی‌های حکومت استبدادی است، داشته باشد.

«بنا به فرمان دیاکو روبه رو شدن با شاه و خندیدن و آب دهان افکندن در حضور او قذغن شد و هرکسی عرایض خود را می‌بایست شخصا به شاه برساند و او همان جا به عرایض رسیدگی می‌کرد و فرمان خود را صادر می‌کرد و در هنگام وقوع جنایت مقصر را به حضور می‌طلبید و پس از رسیدگی مجازات مقصر را تعیین می‌کرد.» (همان: ۳۵۹)

بعد از مدتی «پادشاهان ماد (به روایت هرودوت که ۱۵۰ سال سلطنت کردند)» (همان: ۳۵۷) که حکومت سراسر فراز و نشیب مادها دچار ضعف و انحطاط شد و ناراضیاتی اقوام ایرانی را در پی داشت؛ پارس‌ها که خراج‌گزار آنان بودند در این شرایط بر آنان تاختند و با تصرف هگمتانه توانستند دولت ماد را سرنگون کنند.

بعد از سرنگونی قوم ماد، قوم دیگری که توانست در ایران حکومت تشکیل دهد و در سراسر تاریخش نمونه‌های طبقاتی تخمگی و نژادی مشاهده می‌شود قوم پارس است. این قوم که خود را آریایی می‌نامیدند و بر آریایی بودن خودشان می‌بالیدند در آغاز هزاره‌کم پیش از میلاد به سرزمین ایران رسیدند و در بختیاری و پارس امروزی سکنی گزیدند.

«در آغاز هزاره‌کم پیش از میلاد باز جنبشی تازه در میان هند و اروپائیان پدید آمد و آنان راههای رفته را پیمودند؛ اما این بار با همه قبیله و کس و کار و گاو و گردونه خود بسرمینهای تازه درآمدند و دیها و شهرها راکی پس از دیگری به چنگ آورده، استوار و بارودار کردند و فرمانروایان آنان دولتهای پادشاهی کوچکی در اینجا و آنجا درست کردند. از میان این تازه واردان مادها به آذربایجان جنوبی و پیرامون همدان و پارسیان محدود بختیاری و پارس امروزی رسیدند.» (شهبازی، ۱۳۴۹: ۲۱)

برای پی بردن به استبداد و برتری‌جویی‌های قوم پارس بر عموم مردم در عین حال که مدت طولانی بر این سرزمین حکمرانی کردند؛ به معرفی‌هایی که شاهان هخامنشی با عبارت‌های برتری‌جویانه در جاهای مختلف از خود و نژادشان داشته‌اند بسنده می‌کنیم.

«پارسیان نام هخامنش را همواره با بزرگداشت و کرنش فراواناد می‌کردند و خاندان شاهنشاهی پارسی بخود می‌بالیدند که از تخمه اویند. کورش بزرگ میفرماید: "من کورشم، شاه جهان، شاه بزرگ ... پسر کمبوجیه kambujiya شاه بزرگ، شاه انشان، پسر کورش، شاه بزرگ، شاه انشان، از تخمه چیش پش chishpish شاه بزرگ، شاه انشان، از خاندانی که همواره فرمانروائی داشته ...

داریوش بزرگ که هم از خاندان کورش بود میفرماید: " پدر من ویشتاسپه Vishtaspa (گشتاسپ) [است و] پدر ویشتاسپه ارشامه Arshama، پدر ارشامه آریارمنه Aryaramana پدر آریارمنه چیش پش پدر چیش پش، هخامنش ازیرا ما را هخامنشی مینامند، از دیرباز تخمه ما، شاهی بوده ... هشت تن از خاندان من پیش از این شاه بوده اند، من نهمی هستم، نه تن در دو تیره شاه." (شهبازی، ۱۳۴۹: ۳۰-۲۸)

با بیان این مقدمه از تشکیل نخستین حکومت و نوع آن در ایران، لازم به ذکر است در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی ایران، مفهوم‌پردازی‌ها و نظریه‌پردازی‌های متعددی ارائه شده است که به باور عبدی (۱۳۸۶) عمده این تلاش‌ها را می‌توان در دو پارادایم مارکسیستی ارتدوکس (ایران شناسان روسی، فرهاد نعمانی) و شیوه تولید آسیایی (احمد اشرف، رواند آبراهامیان، محمدعلی همایون کاتوزیان و ...) قرار داد. پس از این، تحقیقات و نظریه‌پردازی‌ها با رویکردهای متفاوت دیگری انجام شد که برخی از آن‌ها (عباس ولی، ۱۳۸۰)، (پرویز پیران، ۱۳۸۴) و (حمید عبداللهیان، ۱۳۹۲) قابل تامل است. این تحقیقات متاخرتر هم نیز مدعی نوعی نظریه-پردازی هستند.

«در میان همه این نظریه‌پردازان، محمدعلی همایون کاتوزیان، کی از مطرح‌ترین کسانی است که پیرامون جامعه تاریخی ایران کنکاش‌های مفهومی و تاریخی بسیاری انجام داده و مدعی نظریه‌پردازی در این حوزه است. دیدگاه‌های کاتوزیان در قالب مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی - که معمولاً با تیراژهای بالا به دفعات چاپ شده - معرفی شده است. تلاش‌های او را در زمره پارادایم ایران شناسان مارکسیست شیوه تولید آسیایی به شمار آورده‌اند (توسلی، عبداللهی و ولی، ۱۳۸۰).

منابع و مراجع اصلی دو گونه کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه‌ی ایران (مارکسیست ارتدوکس و شیوه تولید آسیایی) و حتی کنکاش‌های متاخرتر که برخی از آن‌ها مدعی رویکردی پسامدرن (ولی و عبداللهیان) هستند، متون و آثار مارکس و مارکسیست‌هایی همچون ویتفولگل (۱۳۹۱) و پری اندرسون (۱۳۸۸ و ۱۳۹۰) است.» (بیرقی فرد، ۱۳۹۵: ۸)

«درباره چرایی و چگونگی پیدایش، صورت بندی و تداوم استبداد در سرزمین‌های شرقی، از جمله ایران، بسیاری از اندیشمندان ایرانی و غیر ایرانی به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. در این بین نظریه «شیوه تولید آسیایی» مارکس و انگلس که بهره‌مند از اندیشه‌های متفکرانی همچون منتسکیو، هابز و هگل بوده و همچنین نظریه «پاتریمونالیسم» ماکس وبر و نیز «استبداد شرقی» کارل-اگوست ویتفولگل از شهرت بیشتری برخوردارند؛ و بر تدوین نظریه‌های بعدی تأثیر قابل توجهی داشته‌اند. افراد دیگری از صاحب‌نظران غربی از جمله لمبتون، فردهالیدی، جک گلدستون، کدی و کرونین و برخی دیگر در آثار خود مسئله استبداد در ایران را از نظر دور نداشته‌اند؛ و اما در میان متفکران ایرانی که به موضوع تاریخ، جامعه و سیاست ایران علاقه مند بوده‌اند و به صورتی روشمند و مستمر مطالعاتی در این باره انجام داده‌اند و مسئله استبداد را بررسی‌اند می‌توان از امیرحسین آریان پور، فرهاد نعمانی، احسان طبری، احمد اشرف، محمدعلی همایون کاتوزیان، عباس ولی، پرویز پیران، احمد سیف، حسن قاضی مرادی، کاظم علمداری، هوشنگ ماهرویان و شماری دیگر از نویسندگان نام برد (گودرزی، ۱۳۸۹: ۲۷).

با محور قرار دادن نظریات بیشتر جامعه‌شناسان تاریخی علی‌الخصوص محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۷۲)، مهمترین خصیصه این دولت در طول تاریخ، خودکامه بودن آن است. این خودکامگی و استبداد هزاران سال بود بر جامعه ایران سایه افکنده بود که مردم با رهبری و هدایت دو روحانی آگاه آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی و آیت‌الله سیدمحمدطباطبایی به همراه گروهی از روحانیون و طلبه‌ها، حرکتی را آغاز کردند؛ «بدین ترتیب در راس جنبش مشروطه‌خواهی ایران در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۵ روحانیون مسلمان قرار داشتند.» (ابوانف، ۱۳۵۷: ۴۰) که ضمن تقلیل قدرت شاه از مطلقه به مشروطه، تبدیل بهکی از بزرگترین انقلاب‌های تاریخ معاصر ایران و حتی جهان شد. این پیروزی از این جهت موجب شگفتی علاقه‌مندان به رویدادهای تاریخی و پرداختن به آن در قالب مقاله، کارتحقیقی و کتاب شده است که؛ اولاً زمانی اتفاق افتاد که بیش از دوهزار سال بود که استبداد بر این کشور سایه افکنده بود و شاه خود را مالک جان، ناموس و مال مردم می‌دانست و هر حکما فرمانی که صادر می‌کرد بمثابة قانون بود و باید اجرا می‌شد و مردم جرات مخالفت و اعتراض با آن را به طور علنی و گسترده نداشتند. ثانیاً دو قدرت استعماری و امپریالیستی آن زمان؛ روس‌ها و انگلیسی‌ها برای غارت منابع ایران دندان تیز نموده و به شدت باهم رقابت می‌کردند. در این جنگ دستیابی بر منابع ایران و نفوذ در دستگاه حکومتی عصر قاجار، شاهان بی‌درایت قاجاری غافل از سوء نیت بیگانگان با اعطای امتیازات سیاسی و اقتصادی به آنها، مشغول خوشگذرانی و تدارک سفرهای اروپایی خود و همراهانشان بودند و توده مردم هم نیز در ناآگاهی به سر می‌بردند. با مشاهده این خودکامگی و استبدادی که، شاهان قاجار برعکس مردم روا می‌داشتند و وضعی که در جلوگیری از تجاوز بیگانگان به خاک میهن، از خود نشان می‌دادند؛ با هدایت و افشاگری روحانیون بخصوص روحانیون پیشرو، جنبشی صورت گرفت و نتایج حاصل شد که چه بسا قابل تامل است. این نوشتار با محور قرار دادن رهبری روحانیت در پیروزی این جنبش به بررسی جامعه‌شناختی نقش روحانیت در پیروزی انقلاب مشروطه پرداخته است. پس این پژوهش در امتداد این پرسش آغازین که: روحانیون آگاه و پیشرو چه نقشی در پیروزی انقلاب مشروطه داشتند؟ ادامه خواهد داشت.

۲- روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات نظری است؛ که روش گردآوری اطلاعات در آن به صورت کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق، فیش برداری از منابع اسنادی است. در این مقاله، به منظور دستیابی به اطلاعات ارزشمند نقش روحانیون در انقلاب مشروطه، با استناد جستن از منابع دست اول و دست دوم موجود که توسط نویسندگان ایرانی و غیرایرانی به چاپ رسیده

است، ریشه‌های فکری این علماء آگاه و تاثیرگذار در انقلاب را با "مدل تخیل جامعه شناختی" سی‌رایت میلز شناسایی کرده و سپس با مدل مرتن و بلومر "تحلیل عنصری" می‌نماییم. در این میان برخی از منابع پراهمیت از قبیل «کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله» نوشته آیت الله میرزای نائینی که در دسترس نبود با مراجعه به مقالاتی که در این باره به چاپ رسیده بود تلاش شد اطلاعات جامعی بدست آوریم.

۳- ریشه شناسی

۳-۱- معنا و مفهوم استبداد

ناگزیر هستیم به منظور تسهیل قرائت این نوشتار برای خوانندگان، برخی از مفاهیم به کار رفته را با استناد به منابع موثق به اجمال تشریح و تعریف نماییم.

واژه استبداد در فرهنگ فارسی معین به معنی ۱- خودرایی بودن، خودسری ۲- فرمانروایی مطلقک حزب ۳- ظلم و تعدی، معنی شده است. همین طور این واژه در فرهنگ لغت عمید، به میل و رای خود کار کردن، خود رای بودن، خودرایی، خودسری، خودکامگی، معنی شده است.

«واژه استبداد از ریشه ثلاثی مجرد (ب د د) به معنای دور کردن و منع کردن است. ولی در باب استفعال معنی در هیئت استبداد به قول صاحب المنجد به معنی انفراد و استقلال در انجام کارها است که به خودی خود و در حوزه مسایل شخصی هیچ حسن و قبحی بر آن متصور نیست؛ اما همین مفهوم در حوزه مسایل اجتماعی و روابط بین آدمیان تبدیل بهکی از بزرگ ترین مسایل در تاریخ جوامع بشری می شود که طرفداران و مخالفان زیادی در بین فلاسفه و جامعه شناسان پیدا می کند و در ادبیات معاصر با عنوان های حکومت استبدادی، فردی، دیکتاتوری، خودکامه و خودمحور از آناد می شود.» (نبوی، ۱۳۸۱: ۵۴)

«استبداد به معنای خودسری و خودرایی و نظام استبدادی به عنوان ساخت سیاسی مبتنی بر قدرت نامحدود حاکمان، تا جایی که برخی محققان و پژوهش گران به دلیل خصلت افسار گسیخته آن در جوامع شرقی، از آن به «دسپوتیسم شرقی» تعبیر کرده‌اند: اقتداری که هیچ حد قانونی و سنتی ندارد و قدرت و زور در آن خودسرانه به کار برده می‌شود» (قاسمی، ۱۳۳۲: ۱۳۸۱).

«ظلم و استبداد بر دو قسم است: اول، ظلم و استبداد حقیقی و آن ناشی از اعمال حکومتی است که بمردم زور بگوید و اموال آنها را ضبط کند و مردم را از روی هوا و هوس حبس و زجر و تبعید نماید.

دوم، استبداد فکری معنوی و آن عبارت از این است که دولت رسوم و مقرراتی وضع نماید که در نظر مردم عجیب و غریب و غیر عادی بیاید و با ذوق مردم موافقت نکند» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۴۸۷)

«حکومت استبدادی، حکومتی است که هیچ گونه ضابطه، قانون و قراردادی مکتوبا نانوشته را بر نمی تابد. به تعبیر دیگر نظام سیاسی فاقد عقلانیت است شاید از این جهت باشد که حکومت استبدادی حتی با نظام‌های دیکتاتوری، حکومت های مطلقه و نظام های توتالیتر تفاوت بنیادین دارد. به گفته منتسکیو، استبداد، حاکمیت نفع شخصی [حاکم مستبد] است؛ و به بیان دقیق و عمیق مارکس، استبداد، انسان زدایی از انسان است» (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹).

«حاکمیت خودکامه معنی شریطی که در آن هیچ قانون و نظامی برای حمایت از جان و مال افراد، حتی افراد رده بالای کشور وجود نداشت. همچنین به معنای آن است که هیچ اریستوکراسی درازمدت تا سیستمی که در آن طبقات اجتماعی و عضویت در آنان {در طبقه} در دراز مدت تداومابد قابل تصور نبود؛ حاکمیت خودکامه به این معنا بود که زندگی و مالکیت شدیداً بی اهمیت و پیش بینی ناپذیر بود و بر اساس اراده و هوس حاکمان و فرمانروایان محلی، تصادف و تقدیر و نیز مهارت های فردی در توطئه های فریبکارانه تعیین می شد» (فتاحی و لیلایی، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۴۳).

حال با این وصف نکات اساسی «نظریه استبداد ایرانیا حکومت خودکامه» کاتوزیان که در شمار فزاینده‌ای از آثار او به اشکال گوناگون آمده است از قرار زیر است:

۱- «در ایران فئودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامد، زیرا که بخش بزرگی از زمین های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود و بخش دیگر به اراده دولت به زمینداران واگذار می شد. در نتیجه، دولت می توانست هر لحظه که اراده کند، ملک زمین داری را به خود منتقل، به شخص دیگری واگذار سازد؛ بنابراین زمین دار حق مالکیت نداشت، بلکه این امتیازی بود که دولت به او می داد و هر زمان می خواست پس می گرفت.

۲- این سبب شد که در ایران طبقه اریستوکرات - مالک که در اروپا نسلاً بعد نسل صاحب ملک خود بود - وجود نیاید؛ و دولت نماینده و مقید به رضایت و پشتیبانی چنین طبقه ای نباشد.

۳- دولت نماینده هیچک از طبقات نبود و هیچک از طبقات مردم در برابر دولت حقوقی نداشت؛ و در واقع خود دولت به دلیل انحصار مالکیت زمین، استثمارگر کل بود.

۴- در اروپا دولت متکی به طبقات بود، در حالی که در ایران طبقات متکی به دولت بودند.

۵- دولت در فوق طبقات (یعنی در فوق جامعه) قرار داشت، نه فقط در راس آن.

۶- دولت در خارج از خود مشروعیت مستمر و مداومی نداشت.

۷- قانونی چارچوبی که تصمیمات دولت را به حدودی - و در نتیجه، قابل پیش بینی - می کند، وجود نداشت.
۸- چون همه حقوق اساسا در انحصار دولت بود، همه وظایف نیز اساسا بر عهده دولت قرار می گرفت؛ و نیز برعکس؛ چون مردم اصولا حقی نداشتند وظیفه ای در برابر دولت برای خود قائل نبودند؛ و در هنگام ضعف و تزلزل دولت، آن را می کوبیدند از آن دفاعی نمی کردند.

۹- در چنین نظامی، کاپیتالیسم نمی توانست رشد کند و صنعت جدید نمی توانست پدید آید.
۱۰- مجموعه ویژگی های نظام استبدادی، تحرک طبقاتی زیاد و غیرقابل پیش بینی را پدید آورد به طوری که در ایران، هر کس با هر سابقه طبقاتی و اجتماعی ممکن بود وزیر و صدراعظم (و حتی شاه) نه فقط مقام که مال و جانش بکلی نابود گردد.

۱۱- در نتیجه جامعه، جامعه ای بود «پیش از قانون» و «پیش از سیاست».
۱۲- سقوطک دولت استبدادی، سبب تغییر نظام استبدادی نمی شد، چون نه بدیلی برای این نظام متصور بود، نه ضابطه و مکانیسم مستقری برای انتقال قدرت وجود داشت. بلکه موجب هرج و مرج و قتل و غارت می شد تاکی از مدعیان قدرت دیگران را حذف کند و دولت استبدادی جدیدی را به وجود آورد.

۱۳- کی از ویژگی های جامعه استبدادی (در کل و جوهش) عدم تداوم و استمرار است (۱۳۷۲: ۷-۸) و (۱۳۸۰: ۷۳-۷۷).
این دولت خود کامه در نظریه کاتوزیان در مقایسه با دولت های مطلقه اروپایی، مقید به هیچ قانونی نبوده و هیچ حد و حصری برای اعمال قدرت آن وجود نداشته است. در دولت های مطلقه برخلاف دولت های استبدادی حاکم بر تاریخ ایران، حتی در اوج دوران حاکمیت هم، هر چند پادشاه و دولت در قانون گذاری اختیار مطلق داشتند، ولی در اعمال بی قانونی از قدرت مطلق برخوردار نبودند.

«وجه تمایز دولت ایران آن است که نه فقط قدرت، بلکه قدرت خودکامه را در انحصار داشته است؛ نه قدرت مطلق قانونگذاری که قدرت مطلق اعمال بی قانونی» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۶۳).

ویژگی هایی که برای استبداد ایرانی بر شمرده شد، به این معنا در دولت های اروپایی استبداد وجود نداشته است. «سلطنت مطلقه در اروپا استبدادی نبود، چون با همه معایبش بر مبنای حکومت قانون (ولو قانون نامساوی) قرار داشت... اما حکومت مطلقه نیز، چه در وجه رومی آن و چه در شکل خاص آن در اروپای بعد از رنسانس، بر اساس چارچوب قانونی قرار داشت. در این حکومت ها حتی اگر قدرت دولت و بویژه امپراتور پادشاه مطلق می بود، عینی در اخذ تصمیمات اداری و دولتی شور با دیگران الزام آور نبود، معنایش این نبود که دولت شخص پادشاه قادر است هر تصمیمی را بدون شور با دیگران اتخاذ کند، بلکه معنای آن این بود که حکومتا حاکم فقط در چارچوب ضوابط کلیا قراردادهای طبقاتی و اجتماعی موجود قادر به اعمال قدرت مطلقه بود، نه در خارج از آن چارچوب، نه در خارج از قانون اساسی غیرمدونی که مبنای همان حکومت مطلقه را نیز تشکیل می داد؛ به عبارت دیگر در حکومت مطلقه اروپایی، اگر اعمال قدرت و اخذ تصمیم مطلق نیز می بود، استبدادی (یعنی براساس خودرایی و خودکامگی) نبود - و نمی توانست باشد؛ زیرا که در این جوامع رویهمرفته دولت و حکومت به نسبت های گوناگون زاده، نمایندها متکی به طبقات اجتماعی بود، نه برعکس. حال آنکه رکن رکن و اساس جامعه استبدادی ایرانی - هم در حد اقتصادی و اجتماعی، هم در وجه سیاسی و اداری - این واقعیت بوده و هست که در ایران طبقات به نسبت های گوناگون زاده، دست نشانده و متکی به دولت بوده اند... در جامعه اروپایی طبقه مستقل است و دولت متکی؛ در جامعه ایرانی دولت مستقل است و طبقه متکی.

در نتیجه، استبداد ایرانی براساس و مبنای عدم چارچوب قانونی قرار داشته و داردا، به عبارت دیگر «ضابطه» اصلی اجتماعی همان عدم ضابطه است و به همین ترتیب نیز بوده و هست که فراز و نشیب زندگی فردی، طبقاتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه ایران به طرز قابل ملاحظه ای بیش از جوامع اروپایی بوده است. دموکراسی، دیکتاتوری و حکومت مطلقه اروپایی همه - و هریک بشکل خاص و متفاوت خود - حکومت های قانون بوده اند و هستند؛ اما استبداد ایرانی درست بر اساس نفی هر نوع حکومت قانونی قرار دارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۴-۳۱).

«در غرب پادشاه طبق قوانین نوشته و نانوشته سلطنت می کند. در کنار قدرت او ارکان دیگر اجتماعی هم موجودند. تاجر و روحانی و کشاورز تحت انقیاد او نیستند و به نام او عمل نمی کنند. مالیات بر مبنای مقرراتی خاص وصول می شود و بدون ضابطه و وابسته به شاه نیست» (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۱۴).

اما در استبداد ایرانی حق و قانون همان اراده پادشاه در هر لحظه ای بوده است. پادشاه هر حکمی را که می-داد، احکام و فرامینش باید اجرا می شد، هیچ کس نمی توانست در برابر احکام پادشاه چون و چرایی بیاورد؛ باید همگی مطیع و فرمانبردار می بودند. رضایت و نارضایتی هیچ گروه و طبقه ای از مردم برای پادشاه مهم نبود و در این میان فقط رای و حکم او بود که باید اجرا می شد و ضرورتی هم نداشت که حکمی که پادشاه صادر میکند مبتنی بر قانون نوشته یا نانوشته ای باشد، چه بسا که هیچ ضابطه ای در این باره موجود نبود.

«در نظام استبدادی «قانون» ل در واقع مقررات حاکم بر سرنوشت مردم - ناشی از ارادهک دولت مقتدر و مستقل است که ممکن است در هر آن و لحظه ای بدون کوچکترین تشریفات و اشکالاتی تغییرابد» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۴).

«در حکومت های استبدادی به قول مونتسکیو «هیچ کس به موجب حقوق مخصوصی سلطنت نمی کند، بلکه فقط واقعیت قضیه شرط است، عنی همین قدر که کسی پادشاه شد، شده است» (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۱۳). قانون مدونی که الزاما باید همه تبعیت کنند وجود نداشت و اگر هم بوده شخص پادشاه خود را ملزم به رعایت و اجرای آن نمی دانست.

چون در استبداد هیچ ضابطه، ملاک و قانونی وجود نداشت و فقط اراده و تصمیم شاه بود بنابراین هیچ چیز در آن مطمئن و قابل پیش بینی نبود و هر چیزی ممکن بود در آن اتفاق بیفتد کما این که فردی از پایین‌ترین رده و طبقه به اراده شاه به صدراعظمی و رئیس‌الوزرای برسد و فردی همک شبه از رُس الوزرای چنان سقوط کند که جانش را هم از دست بدهد. پس استبداد، حکومت خود کامگی و خود تدبیری است.

این ویژگی استبدادی بودن دولت در تاریخ ایران برآمده از فقر طبیعت بوده و اندیشه و باور «فره ایزدی» نیز این سیستم خودکامه را تأیید و تقویت می‌کرد. چرا که «طبق نظریه ایرانی پادشاهی و حکومت، شاه دارای فره ایزدی است و این بدان معناست که شاه از سایر افراد بشر برتر و نایب و جانشین خدا در روی زمین است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۸۹).

«شاه سایه خداست، پس احکام و فرامین و سخنانش آسمانی اند. بر فرامین و احکام شاه نمی‌توان چون و چرا کرد. مونتسکیو می‌نویسد: «در ایران وقتی پادشاه کسی را محکوم کرد دیگر نمی‌توان به او در این باب حرف زدا استدعای عفو نمود، ولو این که فرمانش در حال مستی و بدون تعقل صادر شده باشد. باید فوراً اجراء شود، چه در غیر این صورت نقض قول خواهد نمود و قانون را که امر شاه است نمی‌توان نقض نمود. این طرز فکر در ایران همیشگی بوده است» (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۱۴).

«از نظر هگل در شرق فقطک تن آزاد است و او شخص فرمانروا است. در مقابل این فرمانروا که پادشاه و فرعون و سلطان و غیره نامیده می‌شود، دیگران همه اسیر و بنده اند و از خود اراده‌ی ندارند. اگر درونان بخشی خدایگانند و بخشی بنده، در شرق همگی بنده اند و فقطک نفر است که خدایگان است؛ و این یعنی استبداد شرقی، عنی نبود و فقدان آزادی در شرق که عامل شکل نگرفتن فردیت است. در این جا فرد آن چنان سرکوب شده است که در نظم و نسق جامعه جایی ندارد. شاه سایه خداست و فرمان فرعون از آسمان-ها آمده است. جایی برای چون و چرا کردن در فرمان این خدایگان های شرقی نیست؛ و جماعت همه بندگانی هستند سر به فرمان این خدایگان های شرقی» (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۵۹).

از مجموعه ویژگی های استبداد ایرانی چنین برمی آید که ماهیت حکومت در ایران استبدادی بوده و اگر هم در دوره ای به دلیل ضعف حکومت مرکزی، فتنه و آشوب های داخلی و تهاجم اقوام و ملل بیگانه، رژیم استبدادی سقوط می کرد، چون اولاً قانون و ضابطه ایی ملاک نبود، ثانیاً نظام بدیلی متصور نمی شد، سقوط رژیم گذشته باعث تغییر و تحول در ماهیت حکومت نمی شد. این چرخه ادامه داشت و نظام استبدادی دوباره تکرار می شد هر چند برای مدت کوتاهی مردمان از رنج و مشقت استبداد رهایی میافتند، اما دیری نمی‌پایید که ظلم و ستم شاهزادگان، حکام محلی و جویندگان قدرت امنیت و آرامش را از مردم سلب و آشفتگی و ناامنی بر جامعه حاکم می شد بنابراین برای بازگشت نظم و امنیت در داخل و جلوگیری از تهاجمات بیگانگان، مردم آرزوی یک حکمران مستبد و پادشاه خودکامه می کردند. این چرخه که به تعبیر کاتوزیان (۱۳۷۲: ۸) «استبداد، هرج و مرج، استبداد» می باشد، به گونه ای فرهنگ ذاتی و سرشت ازلی و ابدی ایرانیان شده بود.

۳-۲- مشروطه

در فرهنگ های معین و عمید مشروطه چنین معنی شده است؛

در فرهنگ معین:

مشروطه (مَ ط) [ع . مشروطه] (إمف .) حکومت دارای پارلمان که نمایندگان ملت در کارهای دولت نظارت داشته باشند، دارای نظام مشروطیت .

در فرهنگ فارسی عمید:

۱. (سیاسی) مملکتی که دارای پارلمان باشد و نمایندگان ملت در کارهای دولت نظارت داشته باشند.

۲. (منطق) قضیه ای که در آن شرط به کار رفته باشد.

۳-۳- مشروطه خواه

هوادر حکومت مشروطه .

۳-۴- مشروعه

در لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین نیز مشروعه این چنین معنی شده است:

مشروعه. [مَ عَ] [ع ص) نیزه راست کرده شده بسوی کسی. مؤنث مشروع.

حکومت مشروعه؛ حکومتی که منطبق بر قوانین شرع اسلام باشد. (فرهنگ فارسی معین)

۳-۵- ساخت اجتماعی

«ساخت اجتماعی، ا معادل آن کنش اجتماعیا کنش پیوسته را این گونه نمود: " روابط متقابل اجتماعی نسبتاً پایدار در بستر نظام

تقسیم اجتماعی کار نهاده شده." (تنهایی، ۱۳۸۲: ۹۰)

۳-۶- تخیل جامعه شناختی

«یعنی مطالعه هر موضوعی در بستر تاریخی هر نظام اجتماعی، به عبارتی مطالعه پویایی شناسی و ایستایی شناسی هر پدیده» (همان: ۵۹)

۳-۷- تحلیل عنصری

«در این شیوه فرض مسلم آن است که در بررسی و توصیف هر گروه، نهاد، سازمان، نظریه‌ها واقعیت بایستی نخست عناصر تشکیل دهنده موضوع مورد مطالعه شناخته شده، سپس از میان آن‌ها عناصر مهم را متمایز کرده و پسانگاه روابط میان عناصر مهم را توصیف، تحلیل و تبیین نمود. (همان: ۷۹)

۴- اوضاع ایران پیش از انقلاب مشروطه

بدون شک عوامل مختلفی از قبیل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در رشد و توسعه افول کشور و نظام سیاسی موثر هستند که در این میان کشور ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. لاجرم برای پی بردن به اوضاع ایران قبل از مشروطه با مراجعه به منابع و مطالعات مربوط به این رویداد بزرگ و سرنوشت ساز تاریخی باید این عوامل را که خود زمینه و علل انقلاب مشروطه را فراهم نمودند بررسی و واکاوی نماییم.

جنبش اجتماعی مهمی (۱۲۸۵) که در ایران در دوره معاصر با هدایت و رهبری روحانیون آگاه به وقوع پیوست با آرمان و هدف برقراری آزادی و برابری، تدوین قانون اساسی، تقلیل قدرت استبدادی و تشکیل مجلس شورای ملی بود. در عین حال باید گفت که، تغییر شیوه حکومت و خواستار تغییر آن از خودکامه و استبدادی به مشروطه در چارچوب قانون و تحت نظارت نمایندگان مجلس شورای ملی، برای اولین بار بود که در ایران مطرح شده بود و در تحصن‌ها و بست‌نشینی‌ها خاصا به وسیله علماء بکار می رفت. هرچند که کسانی هم مانند عین‌الدوله بودند که نمی‌خواستند این ندای آزادی و رهایی از چنگال استبداد مردم ایران به اطلاع شخص شاه برسد؛ اما روحانیون و مردم که تعدادشان هم کم نبود برای به کرسی نشاندن خواسته‌های خود که برگرفته از موازین شرعی اسلامی بود به اعتراضات خود ادامه دادند. خیل عظیم و گسترده‌ای از طبقات مختلف اجتماعی تأثیرگذار و عمدتا شهری چرا که «شهر چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی از ارکان اساسی زندگانی سیاسی و اقتصادی در جامعه ایرانی بود و پایگاه قدرت و جایگاه دستگاه اداری نظام شهبندی بشمار می‌آمد.» (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۱) در انقلاب مشروطه، دخیل بودند که از میان همه آنها می‌توان روحانیون، بازرگانان، روشنفکران، اصناف و پیشه‌وران، زنان و کارگران را نام برد که رهبری جنبش بیشتر بر عهده سه گروه نخست بود. (سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۹۷: ۷۳)

«انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ [۱۲۸۴] با ائتلاف چندگانه نیروهایی آغاز شد که اعضای رادیکال جمعیت‌های مخفی، اصلاح‌طلبان مذهبی و غیرمذهبی، علمای سنت‌گرا، فراماسونها، تاجران عمده و جزء، کسبه، محصلان و اصناف را در بر می گرفت.» (آفاری، ۱۳۸۵: ۴۲)

«زنان معترض ایرانی خود همواره در جنبش مشروطیت دخالت موثر داشته‌اند، چندان که اعتصاب‌ها را امکان پذیر ساخته و از لحاظ مالی و اخلاقی به مشروطه‌خواهان امداد رسانیده‌اند و از ایشان در برابر نیروهای شاه دفاع کرده‌اند.» (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۰)

باید به خاطر داشته باشیم این جنبش عظیم که در عصر قاجاریه - عمدتا تحت تأثیر و نفوذ کشورهای اروپایی و تمدن غربی - در شرایطی شکل گرفت؛ که شاید بتوان گفت در انتظار جهانیان به نوعی تمدن بزرگ ایرانی و دستاوردهایش در طول دوران تاریخی‌اش از هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و صفویه گرفته تا حکومت‌های افشاریه و زندیه به دست فراموشی سپرده شده بود. بعد از پیروزی در انقلاب و بدست آمدن نتایج قابل تامل، با گذشت زمان و حادث شدن برخی شرایط به دلیل این که رهبران انقلاب خاصا بازرگانان و روحانیون از انسجام خاصی برخوردار نبودند؛ دست از حمایت مشروطه خواهان کشیدند و چه بسا عده‌ای از روحانیون با بیان ایده‌هایشان در قالب‌های مختلف مخالفت خود را با مشروطیت اعلام کردند. از نگاه جامعه شناختی این تغییر رویه جای شگفتی نیست، اما باید به این نکته توجه داشت که چرا چنین باورداشت و عملکردهایی در مورد انقلاب مشروطه صورت گرفت؟

۵- زمینه‌ها و علل انقلاب مشروطه

۵-۱- زمینه‌های سیاسی

در آغاز قرن ۱۹ میلادی حکومت قاجارها توسط آقامحمدخان پسر بزرگ محمدحسن خان قاجار در ایران در شرایطی تاسیس شد؛ که همزمان با شکوفایی تمدن غرب (انقلاب صنعتی) و اوج گرفتن رقابت دولت‌های اروپایی به منظور نفوذ و سلطه سیاسی - اقتصادی در کشورهای مشرق زمین که مواد اولیه بازار مناسبی داشتند، بود. ایل قاجار که ترک تبار بودند در دوران صفویه به همراه شش قبیله ترک و شیعه مذهب دیگر که قزلباش نامیده می‌شدند و از طرفداران شیخ صفی‌الدین اردبیلی محسوب می‌شدند

در به قدرت رساندن شاه اسماعیل صفوی نقش بسزایی داشتند. قزلباش‌ها از جمله کسانی بودند که با جان و دل از شاه اسماعیل اطاعت می‌کردند.

«پادشاهان صفوی اگرچه روسای قاجار را به دربار سلطنتی اصفهان دعوت کردند، ایلات آنها را با احتیاط پراکنده و متفرق ساختند. عده‌ای را برای محافظت از مرزهای شمالی به گرجستان فرستادند؛ عده‌ای را برای جنگ با تاتارها عازم خراسان کردند و گروهی را نیز برای دفاع از شهر استرآباد در مقابل ترکمن‌های محلی، به مازندران گسیل داشتند. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۷)

آقامحمدخان قاجار بنیانگذار سلسله قاجاریه پس ازک سلسله جنگ و گریز و مجازات بی‌سابقه مردم کرمان که آخرین فرمانروای زندیه را پناه داده بودند؛ توانست با سرکوب مخالفان، بر سراسر ایران تسلطابد. تهران را به پایتختی خود- به دلیل داشتن برج و بارو؛ هوای دلپذیر و دلیل محکمتر دیگر نزدیک شدن به گرگان که سکونتگاه ایل و تبارش بود - انتخاب کرد. پس از کشته شدن او در سال ۱۱۷۶ ش/۱۲۱۲ ق. در لشکرکشی به قفقاز، توسط عده‌ای از همراهانش، فتحعلی‌شاه برادرزاده او به حکومت رسید. دوره حکومت فتحعلی‌شاه از جهاتی نیز قابل تامل است؛ چرا که سرآغاز نفوذ و دخالت گسترده کشورهای استعمارگر روسیه، انگلستان و فرانسه در ایران بود. «روابط منظم سیاسی ایران و کشورهای اروپایی از زمان سلطنت فتحعلی‌شاه شروع می‌شود» (امینی، ۱۳۸۲: ۱۳).

روس ها در پی اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های پترکیبر و وصیت او - رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند - که به کشوری قدرتمند و استعمارگر تبدیل شده بود نیروهای مجهز به سلاح جدید خود را به مرزهای ایران گسیل داشتند؛ هرچند که مقاومت دلآوردانه ایلات مختلف ایران و در شرایطی بسیج نیروهای مردمی به فتوای علماء را در پی داشت پس از ده سال جنگ نابرابر و تحمیل دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمنچای برای این که از رقبای اروپایی خود عقب نمانند نفوذ و اخذ امتیاز از ایران را سرلوحه کار خود قرار داده بودند. «سیاستی که پتر کبیر در ایران آغاز کرد و کاترین دوم ادامه داده بود بر طبق وصیت نامه پترکبیر که عبارت از تسریع در انقراض ایران و دست اندازی به آبهای گرم خلیج فارس بود. بدین ترتیب دولت روسیه به محض اینکه سلطنت کاترین دوم قدرت و استحکامات تصمیم گرفت وصیتنامه پترکبیر را اجرا و از وضع آشفته ایران به نفع خود استفاده کند.» (همان، ۲۰-۲۱)

علاوه بر روسها، تلاش‌هایی از سوی فرانسوی‌ها نیز جهت کسب منافع خود در ایران صورت گرفت. ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه که خود را ناتوان از حمله مستقیم به انگلستان - بدلیل جزیره ای بودن اش و نیز نیروی دریایی قوی که توان و قدرت دفع هرگونه حمله و تهاجم دریایی را داشت - می‌دید به منظور رقابت و شکست انگلیس قصد داشت هندوستان تنها مستعمره انگلیس را تصرف کند؛ که در این میان تنها راه دسترسی به آن، از طریق خاک ایران بود؛ بنابراین برای دستیابی به این منظور، به ایران نزدیک شدند و توانستند قرارداد "فین کن اشتاین" را با ایران منعقد کنند.

انگلیسی‌ها هم نیز به دنبال انقلاب صنعتی، نفوذ و رقابت‌های استعماری خود را در کشور ما از سرگرفتند و تلاش نمودند به منظور دستیابی به منابع ایران و جلوگیری از حملات احتمالی کشورهای رقیب از طریق خاک ایران به هندوستان عهدنامه‌هایی با ایران ببندند و در شرایطی با اشغال تعدادی از جزایر ایرانی خلیج فارس، شاه قاجار را مجبور به جدایی افغانستان و قسمت شرقی سیستان و بلوچستان از ایران بنمایند. «طبعاً احساس خطر، جز این نمی‌توانست باشد که انگلستان تولیدکننده بزرگ مصنوعات شده بود که مواد خام آن از شبه قاره هند تامین می‌شد و در واقع هندوستان قلب پهنده اقتصاد انگلیس بود و هرگونه مخاطره به معنی از دست رفتن مواد خام کارخانجات انگلستان بود و این چیزی نبود که برای امپراتوری بریتانیا قابل تحمل باشد.» (همان، ۸)

«تأثیر و نفوذ غرب از سال ۱۸۰۰م. با فشار نظامی روس و سپس انگلیس آغاز شد. روسها که به سلاحهای جدید مجهز بودند از آسیای مرکزی و قفقاز، نیروهای متفرق قبیله‌ای ایران را به آسانی شکست دادند و معاهده‌های خفت‌بار معاهده گلستان ۱۸۱۳/۱۱۹۲ و ترکمنچای ۱۸۲۸/۱۲۰۷ را به فتحعلیشاه تحمیل کردند. بریتانیا نیز که می‌خواست از روسها عقب نماند و از افغانستان، به عنوان منطقه‌ای حائل در برابر تزارها و پادشاهان قاجار استفاده کند، نواحی جنوبی ایران را اشغال کرد و قرارداد پاریس را به شاه قبولاند. شاهان قاجار در نتیجه این قراردادها، تبریز و نواحی جنوبی را بازپس گرفتند و جامعه بین‌الملل آنها را حاکمان قانونی و مشروح ایران شناخت؛ اما در مقابل، گرجستان، ارمنستان و حق کشتیرانی در دریای خزر را از دست دادند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۷).

۵-۲- زمینه‌های اقتصادی

در پی شکست‌های نظامی ایران و ناتوانی شاهان قاجار در برابر روسها و انگلیسی‌ها - به دلیل نداشتن ارتش منظم «شاهان قاجار، به دلیل همان مشکلات مالی نتوانستند ارتش دائمی قدرتمندی تشکیل دهند.» (همان: ۵۰) و با تکیه به قدرت دسته های سواره نظام، تحت فرماندهی مستقیم خوانین ایلاتی - که عباس میرزا به تمسخر آنها را "اراذل" (همان: ۶۸) خطاب می‌کرد مجبور شدند علاوه بر امتیازات دیپلماتیک، امتیازات تجاری را به بیگانگان واگذار کنند.

«با این گونه امتیازات، دو قدرت توانستند هرچا که بخواهند مراکز کنسولی و تجاری دایر کنند و تجار خود را از مشکلاتی مانند پرداختهای زیاد گمرکی، تعرفه‌های داخلی، محدودیتهای مسافرت داخلی و قضاوت دادگاههای شرعی آسوده کنند.» (همان: ۶۷)

دو کشور انگلیس و روس که با سیاست "امپریالیستی" به کشور ایران وارد شده بودند مانند زالو به مکیدن خون ایرانیان با عناوین مختلف مشغول بودند و در این میان با اخذ امتیازات دیپلماسی، زمینه را برای اخذ امتیازات و معاهدات اقتصادی تجار خود بدون در نظر گرفتن به اوضاع و شرایط تولیدکنندگان ایرانی که باعث رکود و تعطیلی‌شان می‌شدند، فراهم نمودند. هر امتیازی که انگلیسی‌ها از ایران می‌گرفتند روس‌ها ضمن مخالفت با آن، در صدد برمی‌آمدند که امتیازی بهتر کسب کنند و بالعکس. روس‌ها و انگلیسی‌ها توانستند در این صحنه رقابت بر سر غارت منابع ایران، با عناوینی هم چون معاهده و قرارداد، امتیازات دیپلماسی و اقتصادی فراوانی بگیرند که نتیجه همه آنها برای کشورمان، علاوه بر کاهش ارزش پول داخلی باعث افزایش بیکاری، فقر، رکود صنایع داخلی و وابستگی شدید اقتصادی به دولت‌های امپریالیستی را در پی داشت.

«امتیاز خطوط تلگرافی انگلستان، باب امتیازات خارجی را در ایران افتتاح کرد. بموجب این معاهده اداره انگلیسی تلگراف هند و اروپا امتیاز گرفت که ساختمان (بحساب دولت ایران) و استفاده از خط تلگرافی خانیقین - تهران - بوشهر را بدست آورد. در بوشهر این خط به کابل تحت البحر انگلیس بنام فائو - جاسک - موسکات - کراچی اتصال میافت.

در ژوئیه سال ۱۸۷۲ انگلیس‌ها دولت ایران را وادار ساختند که به بارون روتیر، تبعه انگلستان، امتیازی بمدت هفتاد سال واگذار نماید. روتیر حق انحصاری ساختمان راه‌های آهن و خطوط تراموای و بهره برداری از نفت و سایر منابع تحت الارضی، باستثناء طلا و نقره و سایر سنگهای گرانبها و همچنین حق بهره برداری از جنگلهای احداث کانالها و چاهها و بطور کلی تمام امور مربوط به آبیاری را بدست آورد.

دولت ایران در مقابل دریافت ۲۰ هزار لیره استرلینگ، حاضر شد که اداره همه گمرکات کشور را تا مدت ۲۰ سال به روتیر واگذار کند و نیز متعهد گردید که در آینده امتیاز تشکیل بانکها و ساختمان راه‌های شوسه، خطوط تلگرافی و مانوفاکتور و کارخانه‌ها و غیره را در نوبت اول باو بدهد. دولت ایران موافقت کرد که قطعات اراضی مورد نیاز را مجاناً در اختیار روتیر بگذارد و نیز کارگران لازم برای موسسات او را تامین نماید و منافع او را بمیزان تعیین شده تضمین کند.

در سال ۱۸۸۹ تحت لافه جبران خسارت، در اثر لغو امتیازنامه، انگلیسها دولت ایران را مجبور ساختند که امتیاز تاسیس بانک امپریال (شاهنشاهی) ایران را به روتیر واگذار کند. مدت این امتیاز شصت سال بود و حق انحصاری انتشار اسکناس که در سراسر ایران همه کس موظف بود آنرا بعنوان پول رایج مملکت قبول کند، به بانک داده شد ...

در سال ۱۸۸۸ شرکت انگلیسی "برادران لینچ" توانست امتیاز کشتیرانی درگانه رود قابل کشتی‌رانی ایرانی رود کارون را بدست آورد.

در سال ۱۸۹۰ امتیاز خرید و فروش و تهیه تنباکو و توتون در سراسر ایران به شرکت انگلیسی "تالبوت" واگذار شد. در سال ۱۹۰۱ انگلیسها به کمک شانتاژ، تهدید و رشوه، دولت پادشاهی ایران را مجبور ساختند که امتیاز بهره برداری انحصاری از منابع نفتی سراسر خاک ایران، باستثناء مناطق شمالی را بهیکی از اتباع انگلیس بنام داری واکگذار نماید. سرمایه داران روسی کوشش میکردند که مانع فرمانروائی بالماناز انگلستان در ایران شوند. نفوذ روسیه تزاری قبل از همه در ارتش ایران قوامافت.

سرمایه داران روسی توانستند کمرشده از امتیازات را نیز از دولت ایران بدست آورند.

در سال ۱۸۷۹ امتیاز ساختمان خط تلگرافی استرآباد - چگیشلر واقع در شمال ایران را بهیچ شرکت روسی واگذار نمود. در سال ۱۸۸۸ کی از صاحبان موسسات شیلات روس بنام "لیانازوف"، امتیاز شیلات بحر خزر را از آستارا تا ترک را بدست آورد. در سال ۱۸۹۰، کی از سرمایه داران روسی بنام پالاکوف بانک استقراضی (تنزیل و قرضه) روس را در ایران تاسیس کرد..... در سال ۱۸۹۱، پالاکوف باز هم موفق گردید که امتیاز تاسیس بیمه و امور حمل و نقل را از دولت ایران دریافت نماید.

«غیر از امتیازاتی که انگلیس و روسیه تزاری در ایران داشتند، دولت ایران به نمایندگان سایر کشورهای اروپائی نیز امتیازاتی واگذار نمود. در سال ۱۸۹۸ سازمان امور گمرکی و سپس کارهای پستی به دست بلژیکی‌ها داده شد و آنها نیز بر تمام امور مالی کشور کنترل برقرار کردند.

در سال ۱۹۰۸ ک موسسه (فرم) ونائی توانست امتیاز بهره برداری از جنگلهای را بدست آورد.» (ایوانف، ۱۳۵۷: ۹-۱۷)

۵-۳- زمین‌های فکری و فرهنگی

بدون تردید در پیروزی انقلاب مشروطه عوامل فکری و فرهنگی نقش بسزایی داشتند که خود به دو دسته تقسیم می‌شدند.

۵-۳-۱- علل داخلی

ایرانیان از زمان ورود اسلام به ایران، با پذیرش این دین الهی با تاسی به قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام، آموزه‌های آن را بخصوص قیام تاریخی و عبرت آموز امام حسین (ع) را که نمونه بارز مبارزه با ظلم و استکبار حاکمان غیرالهی است سرلوحه خود قرار داده‌اند. در این برهه تاریخی هم نیز مردم با اعلام و فتوای روحانیون، مبارزه در برابر ظلم و بی‌عدالتی شاهان قاجار را فریضه دانستند و چنانکه در ادامه خواهد آمد مبارزه خود را علیه استبداد شاهان قاجار آغاز کردند. ناظم الاسلام کرمانی که

خودکی اعضا و موسسین انجمن مخفی تهران بود آورده است؛ اعضا "انجمن مخفی" در آستانه انقلاب برای تشریح این اقدام خود که دعوت خلق و بیداری آنان علیه استبداد بود به سیره ائمه معصومین استناد می‌جستند.

«چه اول کسیکه انجمن را تاسیس نمود در اسلام و مردم را به امر بدعوت و احقاق حق فرمود مقنن قوانین عدالت و موسس آزادی و حریت دویمین فرزند پیغمبر و سومین امام ما حسین بن علی (ع) بود.» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۰۶)

۵-۳-۲- علل خارجی

یکی دیگر از علل مهمی که در انقلاب مشروطه دخیل بود و در خور توجه است؛ این بود که قشری از ایرانیان که اغلب تحصیل کرده‌های اروپا و مدرسه دارالفنون بودند به طرق مختلف «از راه مسافرت؛ ترجمه و نهادهای آموزشی» (ابراهامیان، ۱۳۸۴: ۷۹) با افکار و دستاوردهای تمدن جدید اروپا آشنا شدند. این گروه آشنا با تحولات فکری و سیاسی اروپا که به روشنفکران معروف شدند در پیافتن علل عقب‌ماندگی ایران و پیشرفت اروپاییان به این نتیجه رسیدند که حکومت مشروطه و قانونی در اروپا است که، روند پیشرفت و ترقی آنها را فراهم نموده است. ایران، سرانجام برای رسیدن به قله‌های ترقی و پیشرفت باید از دام استبداد و خودکامگی شاهان رهاییابد. «تاریخ غرب آنان را به این باور رهنمون شد که پیشرفت نه تنها ممکن و مطلوب است بلکه، اگر سه زنجیر استبداد سلطنتی، جزم اندیشی مذهبی و امپریالیسم خارجی را پاره کنند، آسان به دست می‌آید. آنها استبداد سلطنتی را دشمن ذاتی آزادی، برابری و برادری، جزم اندیشی مذهبی را مخالف طبیعی تفکر عقلانی و علمی و امپریالیسم خارجی را استثمارگر سیری ناپذیر کشورهای کوچکی مانند ایران می‌دانستند و از هر سه آنها بیزار بودند.» (همان، ۸۰-۷۹). لذا این گروه تلاش می‌کردند با انتشار کتاب و روزنامه مردم را با استبداد و حکومت قانون آشنا سازند. لازم به ذکر است قشر کارگر هم تحت تأثیر انقلاب و تحولات فکری در روسیه - جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵- پیام‌آور تحول و جنبش بود که در انقلاب مشروطه، کارگران هم نقش بسزایی داشتند. «تأثیر مبارزه انقلابی روسیه حتی قبل از آغاز انقلاب ۱۹۰۵ در ایران آشکار می‌شود، عامل ایجاد این تأثیر قبل از همه کسانی بودند که از ایران به ماوراء قفقاز، خاصه به باکو، آمد و رفت می‌کردند. در سال ۱۹۰۴ تعداد کارگران ایرانی در باکو قریب ۷ هزار نفر بود و این عده ۲۲ درصد مجموع کارگران باکو را تشکیل میداد.» (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۵)

۶- ایران در آستانه انقلاب

همزمان با اعطای امتیازات دیپلماسی و اقتصادی به بیگانگان، شاهان قاجار بدون توجه به اوضاع کشور همچنان به عیش و نوش خود می‌پرداختند. وضع توده‌های وسیع مردم بدتر می‌شد، قحطی و گرسنگی در بیشتر شهرهای ایران بیداد می‌کرد، «مثلاً در سالهای ۱۸۶۰-۱۸۶۱، ۱۸۶۹-۱۸۷۲، ۱۸۷۹-۱۸۸۰ و سالهای بعد نیز قحطی روی داده است. بخصوص قحطی سالهای ۱۸۶۹-۱۸۷۲ بسیار وحشتناک بود، می‌گویند که در زمان این قحطی قریب ده درصد تمام سکنه ایران تلف شدند.» (ایوانف، ۱۳۵۷: ۲۳)، حجم مالیات‌ها افزون‌تر می‌گشت، حکومت برای تأمین هزینه‌های خود اقدام به فروش اراضی دولتی می‌نمود، ظلم و ستم درباریان و وابستگان‌شان در پایتخت، ایالات و ولایات به بیشترین حد خود رسیده بود.

به دنبال این بی‌کفایتی شاهان قاجار در اداره کشور ازک سو و از سوی دیگر بیداری مردم و شکسته شدن تابوی قدرت شکست ناپذیر شاه در پی موفقیت علماء و مردم در لغو امتیاز توتون و تنباکو که به تالوت انگلیسی واگذار شده بود؛ حتی حکومت پنجاه ساله ناصرالدین شاه هم نتوانست اوضاع کشور را سروسامان دهد. پس از کشته شدن او توسط میرزا رضا کرمانی، به زعم ابراهامیان «گلوله قاتل فقط به زندگی ناصرالدین شاه پایان نداد بلکه این گلوله در واقع پایان نظم کهن بود» (۱۳۸۹: ۸۴). پسر و جانشین او، مظفرالدین شاه هم به توان و قدرت کافی برای سروسامان دادن اوضاع دست نیافت. در زمان پادشاهی این مرد نرم خو و فاقد اقتدار، اتفاقات و رویدادهایی حادث شد که اوضاع ایران متزلزل‌تر و مشکلات اقتصادی بیشتر شد. لاجرم باید به برخی از عواملی که روند انقلاب و جنبش را تسریع بخشیدند اشاره کرد. ماجرای نوز بلژیکی، اعتراض شهرهای مختلف از جمله کرمان بدنبال به فلک شدن و تبعید سه تن از علمای بزرگ کرمان به دلیل مقابله و برخورد با فرقه شیخیه، اعتراض مردم خراسان به ظلم و ستم حاکم آن شهر، آصف الدوله و کمبود نان، ماجرای بانک استقراضی روس، به چوب بستن بازرگانان معروف تهران به بهانه گران شدن قند به دستور عین‌الدوله، توسط علاءالدوله، حاکم تهران که خشم و نفرت همگان را باعث شد.

در پی رخ دادن این حوادث در پایتخت و سایر شهرها، به نشانه اعتراض به اقدامات حکومت در منزل برخی از علماء سرشناس تجمعاتی صورت گرفت؛ که در این میان مراجع تقلید پیشقدم شدند، به پیشنهاد عالم آگاه و مرجع تقلید بزرگ زمان، آیت‌الله سید محمد طباطبایی، علماء و مردم به ری مهاجرت کردند و در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن و بست نشستند. «در ۱۴ دسامبر سال ۱۹۰۵، روحانیون طراز اول تهران در راس پنج هزار نفر پیشه‌وران، تجار و طلاب مدارس دینی و ملاها در صحن شاه عبدالعظیم که در نزدیکی تهران قرار دارد بست نشستند.» (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۷)

بست‌نشینان که تعدادشان هم کم نبود، خواسته‌های خود را که شامل ایجاد عدالتخانه برای رسیدگی به شکایات مردم در تمام شهرها، عزل علاءالدوله حاکم تهران و عمل به قوانین اسلامی بود از طریق کاردار سفارت عثمانی به گوش مظفرالدین شاه رساندند. پس از موافقت شاه با خواسته‌های مهاجران، آنها به تهران بازگشتند و مورد استقبال فراوان مردم قرار گرفتند.

با بازگشت بست‌نشینان به تهران، شاه به هر بهانه‌ای که بود تلاش می‌کرد به خواسته‌های متحصنین عمل نکند و در اجرای خواسته‌هایشان تامل می‌ورزید. علاوه بر این بدعهدی شاه، حکومت قاجار اقدام به دستگیری و تبعید برخی از رهبران معترض کرد. در جواب این بدعهدی و اقدامات خصمانه حکومت، تظاهرات و شورش دوباره مردم در تهران و سایر شهرها از سر گرفته شد. از این رو شعله‌های خشم و نفرت مردم برانگیخته شد. تجمعات عظیمی در بازارها، مساجد و غیره تشکیل شد. عمال رژیم به معترضان حمله‌ور شدند تعدادی را مجروح نمودند و در این حمله ماموران، کی از طلبه‌های جوان به نام سید عبدالحمید به شهادت رسید. در نتیجه این اقدامات حکومت، مردم به همراه دو گروه از رهبران قیام تحصن نمودند. گروهی به رهبری روحانیون علی‌الخصوص مجتهد طراز اول تهران شیخ فضل الله نوری و جمعی از علماء برجسته راهی قم شدند و در حرم حضرت معصومه (س) به قیام و اعتراض خود ادامه دادند. گروهی هم نیز که عددشان به چندین هزار می‌رسید به همراه بازرگانان، پیشه‌وران و کسبه که بازار را تعطیل کرده بودند در سفارت انگلیس در شمال شهر تهران به بست نشستند. مهم‌ترین خواسته معترضان بست‌نشین، در مهاجرت کبریا، تاسیس عدالت‌خانه، برکناری عین‌الدوله - مستبد دو آتسه که از بستگان شاه بود- و تشکیل مجلس شورای ملی بود. در سایر شهرهای ایران نیز حرکت‌هایی هم صورت گرفت، بازارها بسته شدند. آتش کینه و نفرت مردمی شعله‌ورتر می‌شد. شاه که بیم داشت اعتراضات گسترده شود چند هفته بعد پس از بست‌نشینی معترضان مجبور شد تسلیم شود. صدراعظم مستبد خود را عزل کرد. سرانجام با صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ / ۵ اوت سال ۱۹۰۶ انقلاب به پیروزی رسید.

۷- دستاوردهای انقلاب

به دنبال تسلیم شاه و صدور فرمان مشروطیت، از آنجایی که یکی از خواسته‌های معترضان فراهم ساختن زمینه‌ای مناسب جهت بازگشت مهاجران به تهران بود، هفت روز بعد، با استقبال بی نظیر مردم، علماء، از قم به تهران بازگشتند. این پیروزی دستاوردهای مهمی در پی داشت که قابل تامل است.

۱-۷- تاسیس مجلس شورای ملی

تاسیس مجلسی از اقدامات مهم مشروطه‌خواهان بود. در کمترین زمان ممکن، مجلس موسسان؛ که شامل نمایندگان بازرگانان، اصناف، روحانیون و روشنفکران بود در تهران تشکیل شد. این مجلس به تدوین نظام نامه انتخابات مجلس شورای ملی پرداخت. براساس این نظامنامه فقط شش گروه (قشر) بودند که می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند و این شش گروه کسانی نبودند جزء شاهدگان قاجار، علما و طلاب حوزوی، اعیان و اشراف، تجار دارای مکان کسب و کار معین، زمین داران مالک املاکی به ارزش ۱۰۰۰ تومان و پیشه‌وران و صنعت کاران دارای دکان و محل کار، «آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۱۰»

«مجلس اول که در ۱۷ اکتبر ۱۹۰۶ [۱۴ مهر ۱۲۸۵] افتتاح شد در حیات بیست ماهه خود پاره‌ای وظایف بی سابقه را به انجام رساند. این مجلس قدرت سلطنه را بسیار کاهش داد و وزیران را در برابر نمایندگان مجلس مسئول و پاسخگو شناخت. از طریق انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی به ایالتها خودمختاری اداری و مالی داد، به طوری که این انجمنها هم ناظر انتخابات بودند و هم بر فعالیت حکام و جریان مالیات گیری نظارت می‌کردند. مجلس بودجه را موازنه کرد، حقوق و مقرری شاهدگان قاجار و شاه را کاهش داد و واگذاری زمینهای تبول ملغی کرد. قانون اساسی ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] چارچوب قانونگذاری غیرمذهبی، قوانین جزا و محکمه‌های استیناف را که از قدرت دربار و مراجع مذهبی می‌کاست معین کرد و مطبوعات را آزاد شناخت. نمایندگان مجلس حق تصویب معامله‌های بزرگ مالی، ممانعت از استقراض خارجی، تقاضای عزل وزیران و مقامهای نالایق و کاهش مقرری درباریان و شاه را به دست آوردند و این حقوق را اعمال هم کردند.» (آفاری، ۱۳۸۵: ۹۱-۱۲۱)

۲-۷- تدوین و تصویب قانون اساسی

«موضوعی که در سال ۱۹۰۶ در مرکز ثقل توجه مجلس قرار داشت، تدوین و تنظیم قانون اساسی بود..... در سی ام دسامبر ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه اولین قسمت قانون اساسی را که فقط حقوق اساسی و وظائف مجلس را تعیین مینمود، توشیح کرد. سپس متمم قانون اساسی که قسمت مهمتر قانون اساسی ایران است، تدوین و در اکتبر سال ۱۰۹۷ بتوشیح شاه جدید محمدعلی رسید.» (ایوانف، ۱۳۵۷: ۴۴)

۳-۷- گسترش نشریات

«از شش ماه پس از آغاز انقلاب تا ده ماه پس از تشکیل مجلس شورا، شمار روزنامه‌ها و مجلات از شش به صد عنوان رسیده بود. اکثر آنها عناوینی خوش‌بینانه، ملی‌گرایانه و تندرو داشتند: ترقی، بیداری، وطن، آدمیت، اتحاد، امید و عصر نو.» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۱۱)

۸- علل نافرجامی انقلاب

بدون شک عوامل مختلفی دخیل بودند تا انقلابی که صورت گرفته بود به شکست بیانجامد و تمام اهداف و برنامه‌های آتی این انقلاب - برقراری حکومت در چارچوب قانون، تقلیل قدرت شاه، برابری، آزادی، امنیت، عدالت و رونق اقتصادی - که مردم و رهبرانشان خواهان آنها بودند تحقق نیابد و در مدت زمان کوتاهی روال گذشته پایدار و مستحکم گردد. «از اهداف جنبش‌های اجتماعی تاسیس نوعی نظم جدید زندگی است. آنها قدرت انگیزش خود را ازک سو از نارضایتی از شکل جاری زندگی و از سوی دیگر از آرزوها و امیدها برای طرح نظام جدید زندگی می‌گیرند.» (عبدی، ۱۳۹۲، ۱۶) بررسی مهم‌ترین عوامل موثر، در نافرجامی جنبش اجتماعی و انقلابی که در دوره معاصر اتفاق افتاد و بهکی از بزرگترین انقلاب‌های تاریخ معاصر ایران و حتی جهان تبدیل شد؛ از منظر جامعه‌شناختی قابل تامل است.

هربرت بلومر از جمله نظریه‌پردازان علوم اجتماعی است که به فرایند شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی پرداخته و در این باب نظریه پردازی کرده است.

« بلومر بر آن است که هر جنبش اجتماعی از آغاز تا نهایت فرجام آن باید سازوکارهای پنج‌گانه‌ای را تجربه کند. این مراحل پی در پی اند و گام‌های تکوین و تکمیل جنبش به شمار می‌آیند. شکل‌گیری و پیروزی هر جنبشی منوط به رشد متناسب و به جای هر کدام از این پنج گام است.

گام اول - انگیزش اجتماعی

گام دوم - روح گروهی

گام سوم - روحیه دلگرمی

گام چهارم - ایدئولوژی شناسا آرمان شناسی (Ideology)

گام پنجم - تاکتیک عملیاتی (Operating tactics)

بلومر سه گونه جنبش را از کدیگر متمایز می‌کند؛ جنبش‌های اجتماعی عام (General)، جنبش‌های اجتماعی خاص (Special) و جنبش‌های اجتماعی نمایشی (Expressive). واژه‌ی عام به این معنا فهمیده می‌شود که گروه‌های قشری خاص و واحدی که معرف گروه‌ها طبقات اجتماعی ویژه‌ای باشند به طور انحصاری در این گونه از جنبش درگیر نمی‌شوند، بلکه این گونه جنبش قادر است تا گرداگرد مسائل اجتماعی، گروه‌های متفاوتی را جمع کند تا پیرامون مسائل اجتماعی نقطه نظرات مشترکی هم فهمی شود و به صورت مشترک دنبال شوند. جنبش‌های اجتماعی خاص در منطقه‌ای خاص اتفاق می‌افتد و این که معرف گروه‌ها طبقه اجتماعی خاصی است. در این گونه، گروه‌های مشخصی در برابر گروه‌های مشخص دیگر قرار می‌گیرند. اینها باهم ترکیب نمی‌شوند، ممکن است ضدیت هم داشته باشند و فرجام برخورد آنها نیز به درگیری بیانجامد. در نوع نمایشی کنش پیوسته عموماً با تظاهر و بروز احساسات و عواطف گروهی همراه است..... براساس مدل بلومر انقلاب‌های شکست خورده در طول تاریخ به دلیل کارکرد نامناسب عناصر دیالکتیک جنبش و طی نکردن گام‌های لازم جنبش به فرجام نرسیده اند.» (عبدی، ۱۳۹۲: ۸-۶)

حال این سوال مطرح است که جنبش‌های اجتماعی ایران خاصه جنبش مشروطه طبق مدل پنج‌گانه بلومر ایجاد شده است؟ اگر براساس مدل بلومر ایجاد شده است چه موانع و مشکلاتی باعث نافرجامی آنها شده است؟ برای یافتن پاسخ این سوالات به پژوهش عبدی اکتفا می‌کنیم. عبدی (۱۳۹۲) در مقاله خود بیان کرده: «در پاسخ به این سوال که چرا جنبش‌های اجتماعی توانسته منجر به تغییر ساختارهای اجتماعی جامعه ایران شود دو دیدگاه متفاوت از کدیگر مطرح شده است..... دیدگاه اول که توسط کارل ویتفولگ در کتاب استبداد شرقی (۱۳۹۱) مطرح شده، امکان شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در جوامع آب سالار (Hydraulic) استبدادی همچون ایران را نفی می‌کند..... قدرت تام و فراگیر استبدادی است که امکان هرگونه سازمان‌دهی و تشکیل‌یابی را از نیروهای اجتماعی سلب کرده است. جان کلام "نظریه استبداد شرقی" در خصوص جنبش‌های اجتماعی این است که به دلیل تام و فراگیر بودن قدرت استبدادی، دولت در جوامع شرقی چون ایران قوی‌تر از جامعه بوده و فقدان قانون اساسی به معنای واقعی آن هیچ حد و حصری را بر این قدرت ایجاد نکرد، بنابراین امکان شکل‌گیری انگیزش اجتماعی، ایدئولوژی، سازمان‌یابی و برنامه‌ریزی برای نیروهای اجتماعی که عملاً ضعیف و تحت کنترل قدرت استبدادی هستند وجود نداشت، اما همواره امکان شورش وجود داشته و دارد. دیدگاه دوم که امکان شکل‌گیری جنبش‌ها را رد نمی‌کند توسط جان فوران ارائه شده است. او دلیل عدم تغییر از درون و ایستایی تاریخ ایران را شکست جنبش‌های اجتماعی به دلیل ماهیت آنها می‌داند. برآیند نهایی "نظریه مقاومت شکننده" جان فوران، این است که برای بررسی تحولات اجتماعی جوامعی چون ایران باید چند مولفه را بطور همزمان در نظر داشت: موقعیت جامعه مورد بررسی در نظام جهانی، میزان وابستگی دولت به قدرت‌های خارجی، شیوه‌های تولید رایج، ماهیت دولت و فرهنگ سیاسی مخالف..... کنش متقابل میان سه عمل: ۱- فشارهای خارجی ناشی از موقعیت ایران در اقتصاد جهانی ۲- میزان نفوذ نیروهای خارجی که مسئله وابستگی دولت را تحت الشعاع قرار می‌دهد و ۳- ساختار از پیش موجود و جاری جامعه ایران - که این نیز متأثر از ماهیت دولت (میزان نوع قدرت) و فرهنگ‌های سیاسی مخالف است - منجر به بروز تنش‌هایی می‌شد که به صورتک رشته اعتراض‌ها، شورش‌ها، انقلاب‌ها و جنبش‌های جدایی‌خواهانه و کودتاها رخ نموده و سرچشمه‌ی آنها در مقاومتی است که بخش‌های گوناگون جامعه در برابر واقعیت‌های سلطه خارجی و خودکامگی دولتی نشان داده‌اند. صورت‌بندی اجتماعی جامعه ایران در ادوار مختلفی که زمینه‌های بروز نارضایتی مردم فراهم می‌شد به گونه‌ای بوده که چندین شیوه‌ی تولید

رایج بوده و به همین دلیل نیروهای اجتماعی با قرار گرفتن در شیوه های تولید متفاوت چندپاره می شدند. پس اگر جنبش های اجتماعی می خواهند از توانایی دگرگونی اجتماعی برخوردار شوند، باید از حداکثر نیروهای اجتماعی تشکیل شده باشند؛ اما چندپاره شدن آن ها در اقشار و طبقات مختلف به دلیل شیوه های تولید متقارن مستلزم ائتلاف مجدد این اقشار و طبقات است. در این شرایط ایجاد تحول اجتماعی پر دامنه با دشواری های عظیمی همراه خواهد بود. وقتی ائتلاف های مردمی مخالف به قدرت لازم برای رویارویی با اراده حاکمیت سیاسی دست میابند، در معرض از هم پاشیده شدن قرار گرفته و هر لحظه امکان تجزیه به عناصر اولیه وجود دارد، زیرا میان گروه های ائتلافی در مراحل مختلف فرایند شکل گیری جنبش بر سر مسائل گوناگون مانند: ایدئولوژی و آرمان، روحیه گروهی و نحوه سازماندهی، رهبری، تکنیک های عملیاتی و نحوه مبارزه، نحوه شکل دادن به نظام جدید و ... اختلاف های عمیقی پدید می آید. شکستگی نهایی این جنبش در موارد مختلف متأثر از شالوده های اجتماعی پیچیده، بینش های ایدئولوژیکی متفاوت و فشارهای خارجی نیز است. (ص ۸-۱۲)

۸-۱- مخالفت محمدعلی شاه و طرفداران نظام استبدادی

محمدعلی میرزا، ولیعهد، پس از مرگ پدرش مظفالدین شاه، بر تخت سلطنت نشست او نه تنها دوست نداشت مانند پدر بیمارش نرمخو باشد بلکه دوست داشت مانند پدر بزرگش، ناصرالدین شاه، عمل کند. او قبل از نشستن بر تخت سلطنت، چون احتمال می داد مشروطه خواهانکی از برادرانش را برای سلطنت انتخاب کنند، برای جلب حمایت مشروطه خواهان قدم هایی برداشت؛ اما به محض رسیدن به پادشاهی مخالفت خود را با مشروطه نشان داد. مخالفت های محمدعلی شاه با مشروطه از ک سو و فرهنگ کهن استبدادی حاکم بر کشور که مروج خودبرتر بینی، عدم پابندی به قانون و بود از جمله موانع بزرگ نافرجامی انقلاب محسوب می شدند.

«نخستین اقدام رسمی شاه جدید خصومت او را با مجلس و مشروطه نشان داد. او در مراسم تاجگذاری خود، بجز روحانیان عالی رتبه و اعضای از مجلس که با قاجار خویشاوندی داشتند بقیه نمایندگان را دعوت نکرد. سپس حکام مستبدی برای ایالتهای مختلف منصوب کرد.....» (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

۸-۲- دخالت های بیگانگان

«در دوره ابتدائی جنبش مشروطیت، انگلیسها به انگیزه منافع سودجویانه خود، سعی داشتند که از این جنبش برای تضعیف مواضع روسیه تزاری که نمایندگان آن در شاه نفوذ زیادی داشتند، استفاده کنند. انگلیسها فقط برای تقویت موضع خود در ایران در مقابل روسیه تزاری مزورانه خود را طرفدار مشروطیت نشان میدادند. در حقیقت انگلیسها از هر جهت میکوشیدند که عقب ماندگی رژیم اقتصادی و سیاسی ایران را حفظ کرده از اجرای تحولات دموکراتیک که ممکن بود موجب تقویت ایران شود، جلوگیری نمایند.» (ایوانف، ۱۳۵۷: ۴۰)

۸-۳- فقدان تشکیلات منظم و منسجم اداری و اقتصادی

البته نباید فراموش کرد که برای برقراری نظم جدید، تشکیلات اداری و اقتصادی منظم و منسجمی لازم بود تا بتواند بر اوضاع آشفته سروسامان دهد؛ که این مهم فراهم نشد هر چند که نمایندگان دوره دوم مجلس چاره را در این دیدند که مستشاران خارجی را به ایران دعوت کنند تا بتوانند تنگناها و چالشی که در امور اداری و مالی گریبانگیر مشروطه خواهان است رفع نمایند.

۸-۴- اختلاف و دو دستگی میان مشروطه خواهان

به باور نگارندگان این پژوهش، کی دیگر از عواملی که تأثیر بسزایی در نافرجامی انقلاب داشت. تفرقه میان رهبران مشروطه بود. با توجه به این که رهبران انقلاب مشروطه از طیف های مختلف طبقاتی بودند و هر طبقه و صنفی تا پیروزی انقلاب، اهداف مشترکی را دنبال می کردند؛ دور از انتظار نبود که بعد از پیروزی، خواسته های طبقه و صنف خود را در اولویت مطالبه گری قرار دهند. از طرف دیگر می توان ادعان داشت که برخی از طبقات تحت تأثیر افکار و سنت های غالب آن برهه از زمان بودند؛ که این مهم، بدون شک اختلاف و دو دستگی رهبران را در پی داشت. «نمایندگان تاجران در مجلس به موفقیت های اولیه ای دستافتند..... بعضی از آنها تحت تأثیر ایده های سوسیال دموکراسی قفقاز بودند.» (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

همین دگرگونی و چرخش در میان روحانیون هم نیز متصور بود. «بسیاری از علما در ابتدا تصور می کردند که تفاوت مرسوم بین عرف و شریعت در نظم جدید حفظ خواهد شد. آنها انتظار داشتند... قوانین شخصی و مذهبی در اختیار مقامات مذهبی بماند.» (همان، ۱۰۱)

روشنفکران هم نیز که نقش موثری در پیروزی انقلاب داشتند بوی تفرقه در آرمان گرایی شان به وضوح دیده می شد. «تاریخ غرب آنان را به این باور رهنمون شد که پیشرفت نه تنها ممکن و مطلوب است بلکه، اگر سه زنجیر استبداد سلطنتی، جزم اندیشی مذهبی و امپریالیسم خارجی را پاره کنند، آسان به دست می آید. آنها استبداد سلطنتی را دشمن ذاتی آزادی، برابری و برادری، جزم

اندیشی مذهبی را مخالف طبیعی تفکر عقلانی و علمی و امپریالیسم خارجی را استثمارگر سیری ناپذیر کشورهای کوچکی مانند ایران می‌دانستند و از هر سه آنها بیزار بودند. (ابراهامیان، ۱۳۸۴: ۸۰-۷۹)

۹- نقش علماء و روحانیون در جنبش مشروطیت

روحانیون و علماء مذهبی که در جامعه ایران از منزلت والایی برخوردار بودند، معمولاً نقش بسزایی در برخورد با ظلم‌ستیزی حاکمان در طول تاریخ ایران، به ویژه در پیروزی انقلاب مشروطه داشتند. آفاری در کتاب خود این نقش روحانیت را از قول احمد کسروی این چنین بیان کرده است: «دو قدرت مدعی در ایران در طول تاریخ عبارت بودند از حکومت و مقامهای مذهبی و هرگونه رویارویی با حکومت به نفع علما فرض می‌شد.» (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۳۷) برخی از روحانیون در حمایت از مشروطه تلاش نمودند. برخی هم نیز بعد از پیروزی بنا به دلایلی حمایت خود را از مشروطه، دریغ کردند. این چرخش و تغییر رویه، میان خود روحانیون ازک سو، میان روحانیون و سایر رهبران انقلاب از سوی دیگر، از منظر جامعه‌شناختی قابل بررسی است. هر پژوهشی در جامعه‌شناسی در حوزه خاص خود قابل مطالعه و بررسی است؛ چون موضوع پژوهش ما «بررسی جامعه‌شناختی نقش روحانیت در انقلاب مشروطه» است این پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی نظری قابل بحث است. کی از مفاهیم اصلی پژوهش در دست اجرا، «معرفت» است. ح.آتنهایی انواع مختلف معرفت بشری را در آفارش برشمرده (۸۱: ۱۳۹۱) که یکی از انواع معرفت بشری، معرفت علمی است. حال که ما در این نوشتار بدنبال شناخت ریشه‌های فکری و نقش روحانیت پیشرو در انقلاب مشروطه هستیم. برای رسیدن به این مهم، ضروری است؛ با اهتمام به نظریه‌های نظریه‌پردازان مطرح، نظریه سامان اجتماعی بلومر، نظریه چارچوب گافمن، نظریه ملکه و میدان بوردیو و نظریه نسبییت چشم انداز کارل مانهایم، آدور شویم که همه این نظریه‌پردازان در نظریه‌های خود، جامعه را دارای «ساخت» می‌دانند؛ گافمن این ساخت را «چارچوب»، بوردیو، «میدان» و بلومر آن را «سامان» نام می‌نهد. در این میان لازم است بدانیم مارکس هم در نظریه شناخت خود این ساخت را «شیوه تولید» می‌نامد و در نظریه ساختاربنندی گیدنز هم این ساخت وجود دارد. جامعه‌ک ساختا سامان است. این سامان در درون خود عناصری دارد که این عناصر باکدیگر در ارتباط هستند و در ارتباط با هم شکل می‌گیرند. مادام که این عناصر باکدیگر هم‌خوانی دارند، نظم در جامعه برقرار می‌شود. پس این عناصر در ارتباط باهم و در ارتباط با خود سامان، مفصل‌بندی می‌شوند. حال اگر کی از این عناصر همه این سامان تغییر کند مفصل بندی عناصر جزئی هم نیز تغییر می‌کند. کی از این عناصر جزئی در این سامان، معرفت علمی است. سامان اجتماعی ایران در برهه‌ای از زمان این گونه بوده؛ که تحت تأثیر «تاریخ غرب...» (ابراهامیان، ۱۳۸۴: ۸۰-۷۹) و «ایده‌های سوسیال دموکراسی قفقاز...» (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۰۲) ازک طرف؛ تسلط و تقسیم ایران میان دو قدرت برتر زمان، انگلیس و روسیه، در قرارداد ۱۹۰۷، از سوی دیگر، شرایط غالب به سمت تفکر لیبرالیستی جهان غرب و سوسیالیستی شرق، از سوی رهبران انقلاب، متصور بود و در این شرایط آنچه که نباید فراموش شود این است که در ایران، پس از ورود اسلام به آن، روحانیون - طبقه محافظه‌کار و سنتی- هم که بر اقشار مختلف جامعه و در مواردی از قبیل رفع مرافعه‌های درباری بر دولت و هیئت حاکمه نیز نفوذ داشتند در صحنه بودند. پس در آن سامان، نظام فکری که شکل می‌گیرد متأثر از فرهنگ اسلامی، ادبیات مارکسیستی و لیبرالیستی بود. حال این سامان تغییر می‌کند و در این سامان، ک نظام سیاسی دیگر با همکاری طیفی از طبقات ناهمگن ایجاد می‌شود و به طور ناگهانی نظمی که قبلاً حکمفرما بود از بین می‌رود. وقتی که این تعادل به هم می‌خورد و تغییر می‌کند، عناصر متعدّدش نیز تغییر می‌کنند. کی از این عناصر نیز معرفت بشری است که معرفت علمی، کی از گونه‌های آن است. وقتی سامان تغییر می‌کند معرفت علمی هم تحت‌الشعاع آن نیز تغییر می‌کند. اکنون می‌خواهیم بدانیم که این معرفت علمی که در ایران در دوره ای درک سامان اجتماعی شکل گرفته است، چگونه شکل گرفته است. سامانی که، خواست و اراده ایران نبوده است؛ بلکه در کل جهان چنین اندیشه ای حاکم بوده است. در کل دنیاک اندیشه تکاملی حاکم بوده است که این اندیشه تکاملی را هر نظریه پرداز به شکلی مطرح کرده است. پس بنابراین بر سامان اجتماعی و نظام فکری کل دنیا این نظام فکریکسان حاکم بوده و در این میان کشور ما ایران نیز مستثنی نبوده و دارای یک نظام فکری منفردی نبوده است؛ بلکه با کل نظام بین‌الملل و جهان و سامان های دیگر در ارتباط بوده و این ارتباط، باعث گردیده عناصر مختلفی از قبیل عناصر معرفتی، فیزیکی، ابزار و وسایل به ایران وارد شود و حتی نظام فکری هم از طریق ایرانیانی که در خارج تحصیل می‌کردند به ایران وارد شود. حال با این توصیف به نظر می‌آید مناسب‌ترین چهارچوب که ما می‌توانیم موضوع پژوهش خود را در آن بررسی کنیم فضایی بنیادین بلومر است. در فضایی بنیادین بلومر، انسان معانی را می‌گیرد روی معانی کار می‌کند سپس بر اساس تحلیل و تفسیر از موقعیت و معانی‌یی که به خویشتن خویش اشاره نموده دست به کنش و نه واکنش می‌زند؛ یعنی می‌خواهد بگوید کهک چارچوب سامان اجتماعی وجود دارد که در این سامان اجتماعی، کنش متقابل شکل می‌گیرد در این کنش متقابل، معانی، مفاهیم و نظریه‌ها ساخته می‌شود. نظریه‌ها در ارتباط با آن سامان و ساختار شکل می‌گیرد. سامان و ساختار جامعه ایران این بود که جامعه ایران توسعه نیافته است. (بیریقی-فرد، ۱۳۹۵: ۵۸)

توسعه نیافتگی، استبداد، نبود قانون، نابرابری، بی عدالتی، عدم مصونیت مالکیت خصوصی در مورد جامعه ایران مطرح بود. در این میان، مردم نیز با هدایت و رهبری مستقیم روحانیت و تاسی به معارف غنی اسلام و سیره ائمه معصومین علیهم السلام انقلاب کرده بودند به پیروزی‌هایی هم دست‌افتاده بودند؛ اما کسانی هم بودند که سعی داشتند مزورانه - محمدعلی شاه که نمی‌خواست در ابتدا دشمنی خود را با مشروطه آشکار کند و در مواردی پی برده بود که راه مقابله و تضعیف مجلس و مشروطه، اینست که اعلام

کند مشروطه با اسلام سازگاری ندارد- وا عده ای با پنهان کردن چهره واقعی خود - برخی از روشنفکران رایکال که از نفوذ روحانیت مطلع بودند بدون اعلام علنی نظرات خود، به روحانیون نزدیک می‌شدند - در میان روحانیون و اکثریت طبقه عامه رخنه کنند و نظم جدیدی را که به نفع شان نبود به ورطه شکست و نابودی بکشند.

بنابراین ضروری است ما در این بخش از پژوهش، بطور اجمال به نقش، میزان نفوذ و تاثیرگذاری روحانیت، در هدایت مردم، پیروزی انقلاب در شرایطی که سلطنت‌طلبان خواهان بازگشت به نظام استبدادی بودند و دو قدرت امپریالیستی، انگلیس و روسیه هم از این وضعیت راضی و خوش بین نبودند، پرداخت.

در ماجرای واگذاری امتیاز بهره برداری از توتون و تنباکوی ایران به "تالبوت" انگلیسی؛ زمانی که نارضایتی و مخالفت علما از این واگذاری مشهود شد، طی فتوای "آیت‌الله میرزای شیرازی" چنان حکم تحریم استعمال و خرید و فروش آن در سراسر کشور اجرایی شد که همه مردم، قلیان‌های خود را شکسته و خرمن‌های تنباکو را آتش کشیدند؛ تا جایی که این تحریم به حرمسرای ناصرالدین شاه هم سرایت کرد و از آماده کردن قلیان به شخص شاه خودداری کردند.

در واگذاری زمین موقوفه قبرستان نزدیک بازار تهران، به روس‌ها، جهت احداث بانک استقراضی، هرچند که در ابتدا عدم انسجام میان علماء آگاه را شاهد بودیم- آیت‌الله طباطبایی مخالف فروش و واگذاری به روس‌ها بود اما شیخ فضل‌الله نوری راضی به فروش و واگذاری به روس‌ها- اما وقتی اعتراض علماء را برانگیخت؛ مردم با هدایت روحانی آگاه، آیت‌الله طباطبایی، دست شورش زده و ساختمان در حال احداث روس‌ها را ویران کردند.

در جریان انقلاب مشروطه، در دو مهاجرت صغرا و کبرا، به هدایت روحانیون، بست نشینی مردم با همه مشکلاتش در حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری و حرم حضرت معصومه(س) در قم تا تسلیم شاه به خواسته‌های معترضین، ادامه داشت.

با این اوصاف و در شرایط متعدد در طول دوران تاریخی ایران، نفوذ روحانیت و تبعیت و فرمانبرداری مردم از آنها در شرایط مختلف، شواهد تاریخی، گواهی بر این مدعی است؛ اما در عین حال، در شرایطی هم نیز عدم انسجام روحانیت را شاهد بودیم. در برخورد و رویارویی روحانیت با مشروطه و مشروطه‌خواهی خاصه بعد از پیروزی نوعی دوگانگی اندیشه ایجاد شد.

۱۰- مروری بر ریشه‌های فکری شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری، مجتهد معروف تهران که همراهی او در مهاجرت کبرا باعث تقویت و استحکام قیام شد. با این امید که انقلاب به سمت مبارزه با استبداد می‌رود و می‌تواند حکومت دینی بنیان نهد به نهضت پیوست. مدامی که متوجه شد انقلاب از مسیر خود خارج می‌شود شیخ فضل‌الله نوری و بسیاری از همراهانش که طلاب و روحانیون بودند صف خود را از انقلابیون جدا کردند و با موارد متعددی از جنبه‌های انقلاب مخالفت نمودند. چرا که نوری ادعا داشت که اصول مشروطه مخالف و مغایر با اصول اسلامی است و باور داشت که انقلاب دچار نوعی انحراف در مواضع اصلی خود شده و ادامه این روند از سوی برخی افرادِ رادیکال صاحب نفوذ در مجلس و در عین حال مخالف اسلام، باعث تضعیف ارزش‌های اسلامی می‌شود. از این رو ایشان خواستار "مشروطه مشروعه" بود.

محور عمده تلاش روحانیون، بعد از پیروزی انقلاب، این بود که اصول و قوانین مشروطه با اصول و قوانین اسلامی مغایرت نداشته باشد. یکی از مهم‌ترین تلاش‌های شیخ فضل‌الله نوری در راستای این محور، افزودن این متمم - نظارت پنج تن از مجتهدین طراز اول بر مصوبات مجلس شورای ملی - به قانون اساسی بود. در این میان برخی از جنبه‌های انقلاب هم که شیخ نوری، مجتهد برجسته تهران، با آنها مخالفت می‌کرد بدین شرح بود:

«نوری بسیاری از جنبه‌های انقلاب را محکوم می‌کرد، از جمله تشکیل انجمنها، مدارس جدید زنان، اخراج میرزا حسن مجتهد از تبریز و تبعید حاج خمامی از رشت..... از همه مهمتر، نوری با حقوق مدنی نیم بندی که در قانون اساسی ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] مدون شده بود و نیز با تلاش نمایندگان آذربایجانی برای بسط این حقوق در متمم، مخالف بود..... نوری و هوادارانش، علاوه بر پیشنهاد ماده ۲، چند ماده دیگر از پیش نویس متمم قانون اساسی را نفی کردند. ماده ۱۹ به آموزش اجباری همگانی مربوط می‌شد..... از این رو اعلام کردند که "آموزش اجباری نافی شریعت است". ماده ۲۰ نیز که به آزادی مطبوعات مربوط می‌شد غیرقابل قبول اعلام شد. ماده ۸ که به برابری همه شهروندان (مرد) در برابر قانون مربوط می‌شد، بیش از بقیه قسمتهای متمم قانون اساسی موضوع بحث و جدل بود. نوری و هم‌تایانش می‌گفتند که چنین قانونی با شریعت منافات دارد و اشاره می‌کردند که در اسلام مسلمانان و غیرمسلمانان حقوقکسان ندارند. اگر مرد مسلمانیک زردشتیا ارمنیاهودی را به قتل می‌رساند مجازاتش اعدام نبود بلکه پرداخت خون بها به خویشاوندان مقتول بود. به نظر آنها، متمم قانون اساسی نمی‌بایست با شریعت منافات داشته باشد.» (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

۱۱- مروری بر ریشه‌های فکری علامه محمدحسین نائینی

درک سوی این جبهه‌گیری در مقابله مشروطه، شیخ فضل‌الله نوری و متحدانش که عده‌ای از روحانیون سنتی و محافظه‌کار تهران و سایر شهرهای بزرگ بودند؛ و همچنین عالم برجسته، آیت‌الله سیدکاظم طباطباییزیدی، از مراجع بزرگ ساکن نجف، ایشان را در رد مشروطه، برپایی تجمعات اعتراضی و.... همراهی می‌کرد. در سوی دیگر این جریان فکری، علاوه بر دو عالم برجسته زمان

در تهران، آیت‌الله سید محمد طباطبایی و آیت‌الله سیدعبدالله بهیانی، علما و مراجع عظام ایرانی ساکن نجف نیز، محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسن تهرانی، قرار داشتند که از مشروطه و مجلس حمایت میکردند. در این میان‌کی از علمای برجسته شیعه که از انقلاب مشروطه و مشروطه خواهان حمایت کرد و در حمایت از آنها رساله معروف خود به "نام تنبیه الامه و تنزیه المله" را به رشته تحریر درآورد؛ میرزا محمدحسین نائینی ملقب به علامه نائینی بود که نظریات ایشان در باب اسلام و رد استبداد قابل تأمل است.

« نائینی در این رساله با گفتن اینکه اسلام دیانت آزادی است، مخالفت اسلام با کسب دانش را رد کرده و مشروعیت حکومت در زمان غیبت را منوط به تدوین قانون اساسی، تشکیل مجلس شورای ملی و نظارت مجتهدین بر قوانین مجلس می‌داند. برای این امر، او در این کتاب نظریه ای را مطرح میکند که بعداً به منطقه فراغ شرع معروف میشود. از این رو نائینی با بسط این نظریه، عینی سعی در ایجاد حوزه قانونگذاری در خارج از دایره شریعت برای رفع تعارض میان قانونگذاری مجلس و شریعت، تلاش فراوانی برای نشان دادن عدم تعارض اسلام با دنیای جدید، دفاع و تثبیت نظری انقلاب مشروطه و همچنین پاسخ به ایرادات مخالفان مشروطه خواه مشروطه، به ویژه شیخ فضل الله نوری انجام داد. نائینی در تنبیه الامه و تنزیه المله با نقد غیر مستقیم شیخ فضل الله و طرفداران او، مشروطه را بیدارباش و تحفه ای که از غرب آمده می‌داند که حالا بسیاری از روحانیان که درگیر استبداد دینی شده اند سعی می‌کنند تا آن را ضد حکومت اسلام و امام زمان جلوه دهند. او اشکال کار را در دور دست های تاریخ می‌داند از وقتی بنی امیه و معاویه بنای سلطنت استبدادی را نهادند و علمای درباری به توجیه قصر و کاخ سبز معاویه پرداختند و بعدها با تداوم سلطنت استبدادی و عادت شدن این نوع حکمرانی و همراهی روحانیان، اینگونه به نظر رسید که اسلام و حکمرانی همین است و آنچه در دوره کوتاه صدر اسلام مشاهده شد به فراموشی رفت. از نظر او کار به جایی رسید که علمای شیعه، شاه را با معصوم اشتباه گرفتند و هر اعتراضی به شاه مستبد را محاربه با امام زمان دانستند. نائینی در اینباره از نامه های برخی آخوندها و ردیف کردن آیات و روایات برای علمای نجف می‌گوید و اینکه چگونه آنها می‌خواستند از مراجع حکم تکفیر مشروطه خواهان را بگیرند.» (ویکی پدیا)

۱۲- نتیجه گیری

مهمترین خصیصه‌ی دولت ایران در طول تاریخ، خودکامه بودن آن بود. این خودکامگی و استبداد هزاران سال بود بر جامعه ایران سایه افکنده بود. شاه خود را مالک جان، مال و ناموس مردم می‌دانست؛ حرف او که شخص اول مملکت بود، قانون، محسوب می‌شد. تمام افرادی که در محدوده حکومتش می‌زیستند باید بی‌چون و چرا دستوراتش را می‌پذیرفتند، حق نداشتند در اجرای فرامین شاهنشاهی سنگ اندازی و عدم تبعیت را پیش بگیرند. در عصر قاجاری در شرایطی که این خفقان سال‌ها بر سرتاسر جامعه ایران حاکم بود، با رهبری و هدایت دو روحانی آگاه آیت‌الله سیدعبدالله بهیانی و آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی به همراه گروهی از روحانیون و طلبه‌ها، مردم حرکتی را آغاز کردند؛ که ضمن تقلیل قدرت شاه از مطلقه به مشروطه، تبدیل بهکی از بزرگترین انقلاب‌های تاریخ معاصر ایران و حتی جهان شد. هرچند که در این میان نباید فراموش کرد که؛ بازرگانان، روشنفکران، اصناف و پیشه‌وران، زنان و کارگران هم نیز نقش موثری در پیروزی انقلاب مشروطه، داشتند.

بدون شک مراجع عظام و روحانیت آگاه با توجه به نفوذ و محبوبیتی که در میان اقشار مختلف جامعه داشتند، در پیروزی این جنبش، در تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی نقش بسزایی داشتند؛ « در مجلس اول، نقش رهبری را روحانیون بزرگ بعهده داشتند. بدون تأیید قبلی دو نفر از برجسته ترین مجتهدین یعنی محمد طباطبایی و سیدعبدالله بهیانی، هیچیک از مسائل مهم مجلس حل و فصل نمیشد.» (ایوانف، ۱۳۵۷: ۴۲)

اما فرهنگ کهن استبدادی، دخالت‌های بیگانگان و عمال داخلی وابسته به آنان، تفرقه میان رهبران نهضت و عدم انسجام لازم میان روحانیون، مانع از آن شد تا این جنبش به اهداف عالی خود نرسد، خیلی زود روحانیت، حمایت خود را از آن قطع نماید و چالشی در استمداد از آن، در میان روحانیون، هم در داخل و هم در خارج از کشور بخصوص نجف اشرف که در آن زمان مرکز نفوذ مراجع عظام محسوب می‌شد، پدیدار گشت. تا زمانی که دو اندیشه فکری متفاوت از سوی روحانیون - شیخ فضل‌الله نوری و متحدانش درک سو و در سوی دیگر علاوه بر دو مجتهد برجسته تهران، آیت‌الله سیدعبدالله بهیانی و آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی، علما و مراجع عظام نجف، محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسن تهرانی، - ایجاد نشده بود روحانیت به اهداف قابل توجهی در تدوین قانون اساسی دستافت. هرچند که این دوگانگی اندیشه، باعث شد که سلطنت‌طلبان خود را در صف روحانیون مخالف مشروطه جای دهند؛ و برخی از روشنفکران و روزنامه‌های رادیکال به خود این اجازه را بدهند که علیه روحانیت هتاک کنند؛ «رادیکال‌های بیرون از مجلس نیز مبارزه در راه اصلاحات غیردینی را آغاز کرده بودند. روزنامه صور اسرافیل با طرح موضوع کناره‌گیری روحانیون از سیاست و هجو آنان به عنوان «اخاذ»هایی که اهداف پلیدشان را با موعظه‌های عالی پنهان می‌کنند، جنجال بزرگی به پا کرد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۱۸) اما همه اینها چیزی از مقام و منزلت روحانیون کم نکرد. انقلاب به دستاوردهایی رسید موهون تلاش و رهبری روحانیت آگاه و پیشرو است. در پایان بخش این نوشتار به برخی از این دستاوردها اشاره می‌کنیم.

«در برخی مواد نیز بر اهمیت مذهب به ویژه اهمیت رهبران مذهبی صحه . قوه قضاییه به دادگاه‌های مدنی و دادگاه‌های شرعی با صلاحیت گسترده قضایی در رابطه با قوانین شرع، تقسیم شد. مذهب رسمی ایران شیعه اثناعشری اعلام گردید. فقط

مسلمانان می‌توانستند وزیر کابینه شوند. قوه مجریه وظیفه جلوگیری از سازمانها و نشریات «ضالّه» را به عهده گرفت. هیئتی متشکل از مجتهدان، برای بررسی و تطبیق قوانین با اسلام و عدم مغایرت آنها با شریعت به تشکیلات مجلس افزوده شد. اعضای این هیئت را که می‌بایست دست کم پنج نفر باشند، نمایندگان مجلس از میان بیست فرد پیشنهاد شده توسط علما، انتخاب می‌کردند. هیئت تا زمان «ظهور حضرت مهدی (عج)» باید برقرار می‌ماند؛ یعنی، این اعتقاد سنتی شیعه با برداشتی نوین از حکومت (که از نظریات منتسکیو ناشی می‌شد) ترکیب شده بود. پس به قول منتسکیو، روح جامعه به تدوین قوانین مشروطه کمک کرده بود.» (آبراهام، ۱۳۸۴: ۱۱۵)

«قوانین جدید، موسوم به متمم قانون اساسی که شامل ۱۰۷ ماده بود رسماً در ۱۷ کتبر ۱۹۰۷ [۱۵ مهر ۱۲۸۶]، در نخستین سالگرد مجلس، به تصویب رسید. در ماده ۱ اعلام شد که اسلام (آیین جعفری شیعه اثنی عشری) دین رسمی کشور است؛ و شاه موظف است "مروج این مذهب باشد". ماده ۲ می‌گفت که قوانین مجلس نباید خلاف مبانی اسلاما اصولی که پیامبر عرضه کرده است باشد. طبق توافق با مجلس، علما بیست مجتهد واجد شرایط را معرفی می‌کنند و مجلس پنج تن از آنها را انتخاب می‌کند که تایید جملگی آنها بر مصوبات مجلس ضرورت دارد.» (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

منابع

۱. آبراهامیان، رواند، (۱۳۸۴)، «ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر» ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، چاپازدهم، تهران: نشر نی
۲. آفاری، ژانت، (۱۳۸۵)، «انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱ (۱۲۸۵-۱۲۹۰)»، ترجمه رضا رضایی، چاپ سوم، تهران: نشر بیستون
۳. اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه»، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام
۴. امینی، علیرضا، (۱۳۸۲)، «تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه»، تهران: خط سوم.
۵. ایوانف، م. س، (۱۳۵۷)، «انقلاب مشروطیت ایران»، ترجمه آذر تبریزی، انتشارات شبگیر/ انتشارات ارمغان
۶. بیرقی فرد، علی، (۱۳۹۵)، «تبارشناسی نظری نظریه‌های جامعه‌شناختی محمدعلی همایون کاتوزیان»، (ارشد، دانشگاه آزاد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس
۷. تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۸۲)، «جامعه‌شناسی نظری "مبانی، اصول و مفاهیم": مطالعه‌ای در باب جامعه‌شناسی معرفت علم جامعه‌شناسی»، چاپ سوم، تهران: بهمن برنا
۸. تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی نظریه»، چاپ اول، تهران: بهمن برنا
۹. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، (۱۳۹۷)، «تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه»، چاپ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران
۱۰. شهبازی، شاپور، (۱۳۴۹)، «کوروش بزرگ زندگی و جهاننداری بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران»، شیراز: چاپخانه موسوی
۱۱. عبدی، مصطفی، (۱۳۸۶)، «نظریه‌های مارکسیسم و توسعه‌نیافتگی ایران»، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال سوم، شماره اول، صفحه ۹۷-۹۸
۱۲. عبدی، مصطفی، (۱۳۹۲)، «جنبش‌های اجتماعی و مسئله تغییر ساختارهای اجتماعی در ایران آسیایی»، سومین کنفرانس بین‌المللی تفکر اجتماعی و جامعه در خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران
۱۳. فتاحی ولیلایی، محمدابراهیم، (۱۳۸۲)، «جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران/ پروانده آبراهامیان، احمد اشرف، محمدعلی همایون کاتوزیان»، چاپ ششم، تهران: نی.
۱۴. قاسمی، علی، (۱۳۸۱)، «"استبداد از نگاه شریعتی"، در «کتاب توسعه». جلدازدهم، تهران: توسعه، صص. ۱۳۲
۱۵. قدیانی، عباس، (۱۳۸۴)، «تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره آریاها و مادها»، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ مکتوب
۱۶. گودرزی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی استبداد ایرانی»، چاپ اول، تهران: مازیار
۱۷. ماهروی، هوشنگ، (۱۳۸۱)، «تبارشناسی استبداد ایرانی ما»، چاپ اول، تهران: بازتاب نگار
۱۸. منتسکیو، (۱۳۶۲)، «روح القوانین»، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران: سپهر
۱۹. ناظم الاسلام کرمانی، محمدبن علی، (۱۳۷۱)، «تاریخ بیداری ایرانیان، تاریخ مشروح و حقیق مشروطیت ایران با ۴۲ گراور»، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر

۲۰. نبوی، وسف، (۱۳۸۱)، «استبداد در قرآن»، در «کتاب توسعه (مجموعه آراء و نظریه های اجتماعی)»، جلدازدهم، تهران: توسعه، صص. ۵۴.
۲۱. ویکی پدیا دانشنامه آزاد، (۱۳۹۸)، «جنبش مشروطه ایران»، بازیابی شده از جنبش مشروطه ایران/ <https://fa.wikipedia.org>
۲۲. همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۲)، «استبداد، دموکراسی و نهضت ملی»، چاپ اول، تهران: مرکز
۲۳. همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۲)، «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی» چاپ اول، تهران
۲۴. همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۰)، «تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران»، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: نی

